بازدید شد
۱۳۸۱

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
اسم کتاب جغرافی (نخبهٔ سیفیه)
مؤلف محمدعلی صولت نظام
موضوع تألیف جغرافی استراباد و میرت و گوکلان
۶۹۰
شمارهٔ دفتر ۵۴۴۱

بازرسی شد
۱۰۴۱

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۳۰۲

بسم الذی خلقنا عجولاً و عجیباً و غریباً

حمد ساحت اقدس صانعی را سزاست که قطره آبی را دریای
معرفت نمود و ذره خاکی را نور عرفان بخشیده از
افق دانش طالع فرمود چه بلند است مقام لایدرکش
که بلوغ بلغا بساحت قدسیتش علی ما ینبغی راه نیابد
و چه مرتفع است مرتبه لایعرفش که فصاحت
فصحا معارج صفتش علی ما هو علیه عروج نماید
باران عطیتش در دامن چمن خرمن گل پرورانده و نسیم
عنایتش بر ساحت دمن فرش زمردین گسترانده

حبذا مقدریکه از گل تر لاله صد رنگ برآورد و فرحا
مفرحیکه در اراضی کوهسار از میان سنگهای خارا
و صخره‌های صما اشجار و همه قسم فواکه ثمر رساند
جز او کو توانائی و برتری که بر آب کرده است صورتگری
درود نامعدود و شایسته پیغمبر آخر الزمان و دوازده تن
از اوصیای آن خلیفه رحمن باد که اساس مذهبیت و
مقام روحانیت را در هیچ مرتبه لایعرفی شناسانند
و بعد در عهد دولت شهریار عادل برحق و فرمانفرمای مطلق
مالک رقاب الامم سلطان السلاطین العرب و العجم

بشیر البشر شیر القدر ابو الفتح و النصر و الظفر السلطان ابن السلطان
ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان

شاهنشاه مظفر الدین شاه قاجار

ابد الله تعالی دولته و دوام سلطنته از آنجائیکه حق سبحانه و تعالی
رای انور همایونش را بالهامات غیبی ملهم و خواطر اقدس
مبارکش را بتائیدات ایزدی مکرم فرموده اختیار امور
ایالت و فرمانفرمائی مملکت استرآباد و کوکلان و یموت را
بکف کفایت حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد افخم اعظم والا
شاهزاده حاجی سیف الدوله که بمساعی جمیله جلیله در تحصیل کلیه علوم

بوده اند و از فرط بصیرت و حسن ادراک در ترویج و تکمیل علوم
و اطلاعات تاریخی و جغرافیائی همت خود را مصروف فرموده اند
فرمان دادند که این چاکر بمقدار و ذره خاکسار مستخدم
کل قشون ظفرنمون دولت جاوید آیت جغرافی مختصری
از استرآباد و کوکلان و یموت و آنجاهائیکه از استرآباد و تعلق بها
که داخل بحر خزر میشود تصنیف نمایم لهذا بمفاد اطلبوا العلم
من المهد الی اللحد این مختصر جغرافیا را نوشته و بعضی اطلاعات
تاریخی از تواریخ منتخب و ضمیمه اطلاع خود نموده به نجیبه نسخه موسوم
ساخت امید است که در آستان مبارکشان مقبول و مطالعه کنندگان

چشم از حقارت این اوراق پوشیده برای کسب اطلاع مرور فرمایند

العبد محمد علی قورخانچی صولت نظام شهر جمادی الثانیه

سنه ۱۳۲۱

در ترکیب و معنی جغرافیا

فضلا و دانشمندان فرنگ جغرافیا را مرکب از دو کلمه
یونانی نوشته اند که یکی (ژه او) بمعنی زمین و دیگری
(گرافیک) باشد اعراب او را معرب کرده
و جغرافیا نامیده اند و بر حسب زمان بسه قسم منقسم نموده اند
یکی جغرافیای قدیم و دیگری جدید و دیگری هندسی و نجومی
جغرافیای قدیم مشتمل بر شرح و حلیت که از احوال دنیای

یونانیان و رومیان بیان کرده اند و جغرافیای جدید مشتمل است
بر تفاصیلی که کنون از صفحه زمین و ممالک و مسالک و
قوانین و قواعد و مذاهب و نفوس و محصولات هر جا
بیان میکند و جغرافیای هندسی بیان میکند کیفیت زمین را
بحسب اصول و قواعد هندسی و او شامل است بر علامات
و رسم طرق و معابر و پیچ و خم و مجرای انهار و رسم جبال
و غیره و جغرافیای نجومی بیان میکند کیفیت زمین را
بحسب اصول و قوانین نجومی و فایده بزرگ او شناخت
بر نشان دادن ولایات در همان قاعده که بالفعل در زمین

موجود اند

وجه تسمیه استرآباد

در تاریخ طبرستان در ضمن بنای گرگان مسطور است که بنای
استرآباد را گرگین میلاد نموده باین معنی که گرگین میلاد
بنحویکه در شاهنامه فردوسی علیه الرحمه بنظم آورده
در سفریکه بهمراهی بیژن بارمنیه بکشتن (گرازان)
رفت و از (بیژن) شجاعتهای فوق العاده دید بر او
رشک برده او را بعذر و مکر در بند مهر منیژه
دختر افراسیاب و بالمآل بچنگ افراسیاب

انداخت و بیژن در چاهی محبوس افراسیاب شده
گرگین میلاد به ایران مراجعت کرده دروغی چند در فقدان
بیژن بهم بافته است ولی مطلب معلوم شده کیخسرو او را
محبوس کرد و پس از چندی رستم او را شفاعت نموده
مستخلص شد ولی از (گیو) و (گودرز) همواره جهة این عذر خایف بود
و در تاریخ طبرستان مینگارد که ری تصرف گرگین میلاد
بود و زمستان قشلاق او (در کرج رود) و تپه که در انجا است
اثر عمارت اوست و ییلاق او در لار بودی و بسبب عذر
مزبور در قید کیخسرو بود و گیو در قم و گودرز در اصفهان

وطن داشت و گرگین در آن قرب جوار عیونت زیست

لهذا پس از استخلاص از قید کیخسرو درخواست نموده بگرگان آمده

و آنشهر را بنیاد نهاد. مساحت گرگان چهار فرسخ و موطن

مرزبانان طبرستان بود گرگین میلاد را در گرگان مقام

میسر نشد لهذا آنشهر را خراب و در موضع معروف به

غراق استران

استراباد را بنا کرد و این شهری

که الآن هست بساخت و تا امروز که سنه ۱۳۲۱ هجریست

وضع آبادی و جمعیت او از قراریست که شرح داده شده

و امروز از بلاد معظمه ایران و سرحد روس است

بندرگز واقع در ساحل بحر خزر و بهترین بنادر این دریاست

بنای آنشهر قدیم و لفظش ترکیب است از دو کلمه

استر و آباد

استر مخفف استاره که بمعنی

کواکب و آباد بمعنی عمارتست

صاحب تقویم البلدان نقل کرده که آنشهر را استارآباد هم

گویند و صاحب مرآت البلدان می‌نگارد نوید این

قول است و (استاراباد) همان مخفف استاره

آباد است در زمان زردشت که عجم اجرام مضیئه را

مظاهر انوار قدسیه میشمرده اند و کواکب را ازاید الو ضعف

معظم بسیر گرفته اند انشهر را بنا کرده و باین اسم موسوم
نموده اند چنانچه منوچهری گوید تا طرب و مطرب است
مشرق و تا مغرب است تا یمن و یثرب است
آمل و استارباد نیز مهلبی گفته استراباد بلدیست
از بلاد مازندران یاقوت در مشترک گفته استر
اسم شخصی بوده و آباد بمعنی عمارتست و ممکن بهمین معروف
اردشیر دراز دست استر را که برادرزاده مردخای یهودی
و دختری صاحبجمال بود چون بحباله نکاح خود در آورد
یهود را آزادی داده و این شهر را بنا کرده و باسم زوجه

و معشوقه خود

و معشوقه خود نامیده باشد و محتمل این اتفاق در بنای استرآباد
رو داده باشد استر و مردخای از طایفه یهود بوده
در زمانی که بخت النصر آنها را به بابل آوردند
اردشیر استر را بزنی گرفته و نهایت به او مایل بود
بالجمله بعقیده بعضی از فرنگان امیر تیمور گورکان
این شهر را فتح و قتل عام کرد و یونانیان این شهر را
هیرکانیا نامیده اند
و مرحوم محمد حسنخان اعتماد السلطنه در سال هزار و دویست و
نود و چهار که ملقب به صنیع الدوله و وزیر انطباعات [illegible]

بوده اند در کتاب مرآت البلدان که از تالیفات خود شانست
چنین ضبط کرده اند که استرآباد شهر بزرگ مشهوریست
از اعمال طبرستان میانه ساری و گرگان از اقلیم پنجم
طول آن ۷۹ درجه و پنجاه دقیقه و عرض آن ۳۶ درجه و سه ربع
جمع کثیری از کبار رجال اهل علم از هر فنی منسوب
باین شهرند و بروایت ابن بابا حاکی نشابور را
که از نواحی خراسان است نیز باین اسم مینامند
ورفائیل صاحب که یکی از سیاحان انگلیس است در
سنه ۱۲۶۷ بسیاحت آمده بصفحات رفته چنین مینگارد استراباد

طول شرقیش ۵۱ درجه و سی و پنج دقیقه و عرض شمالیش
۳۶ درجه و چهل و چهار دقیقه بنایش در کنار بحر خزر
واقعست و لنگرگاه خوبی است بیع و شری و تجارتش
قابل و موفور و سود و نفعش مشهور و از اجناس مزروع
و مثمر و خلقش چهل و پنجهزار نفر است
شرافتیکه مخصوص این شهر است و بر سایر بلاد آنرا
ترجیح و تقدیم میدهند اینست که موطن شریف
سلاطین و خوانین عظیم الاقتدار قاجار است
چون مرحوم محمد حسنخان اعتماد السلطنه در کتاب مرآت البلدان

اصل و نسب ایل جلیل قاجار را جمع و تألیفات ترک
از مورخین را نگاشته‌اند لهذا این بنده خلاصه نموده
و حاصل مطلب را عیناً در این جغرافیای مختصر مینگارد
ابوالمعالی عبدالرزاق بیک در تاریخ مآثر سلطانی
نگاشته در میان اتراک قاجار سه طایفه بوده یکی
از سلاوس و یکی از شکوت و دیگری از جلایر
آنکه از سلاوس بود با ایران نیامده و آنکه از شکوت است
معدودی است که در جزو طایفه مغول است ایل جلیل
قاجار از سلسله اتراک جلایر و صاحب دولت و از کنار رود جیحون

رود جیحون تا حدود دری در زیر حکم سرتاق پدر
قاجار بوده و او بفرمان اباقاآن به اتابکی
ارغون منغز و ارغون تربیت یافته اوست
سرتاق اول پسر سابا و قاجار پسر سرتاق نویان است
و مملکت مخصصه به سرتاق از قزل آغاج مغان حدود تا
نیشابور بوده و دارالملک او گرگان و نسلش
در گرگان و استراباد زیاد شد . و در عهد غازان محمود خان و
نیز ساتق از هزاره خاص از تومان تاجو بعد از آنکه
غازان پسر تاجو را به یاسا رسانید تومان تاجو را به قاجار

مفوض کرده قاجار نهایت عزت اعتبار را بهم رسانید و ولایت
پدرش نیز در دست او بود . و در قدیم فرزندان
جلایر را گویانگ میگفتند و این لغت ختائی
و معنی خان بزرگ و پادشاه است و میسره لشکر
چنگیز خان را ایشان داشته اند و در رشادت و مملکت گیری
نهایت مشهور بوده اند و در عهد منکوقاآن منکسار نویان
از جلایر امیر دیوانخانه بوده و آروق و بوقا
پسران کلای با هلاکو خان بایران آمدند و ملازم
اباقا خان بودند و بتربیت اباقا خان امیر بزرگ شدند

وسرتاق نویان پسر سابا نویان که در زمان طفولیت
ارغون خان در خراسان و مازندران امیر الامرا بود
پسری داشته قاجار نام نسل قاجار از اوست
و ابتدای توالد و تناسل این سلسله علیه در مازندران و
استراباد و خراسان از فرزندان قاجار شده و در هر عهد
مصدر جلایل امور فرمانفرمائی و سرداری و سپهسالاری
و سپهداری بوده اند و چون نوبت سلطنت
صفویه شد شاه عباس ماضی از کثرت و عدت
انجماعت خایف گردیده ایشان را منشعب و هر یک شعبه را

در صقعی از اصقاع ممالک مسکن داد   در کشف تسمیه این سلسله
مرحوم علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم در اکسیر التواریخ
چنین نگاشته اند بقولی اصل قاجار از ایلات ترکمان است
ولی بعقیده اکثر مورخین این طایفه از طوایف ترک
و ترکستان میباشند در تسمیه ایشان باین اسم خلاف است
قومی گویند قاجار از نژاد قراچار نویان پدر چهارم
امیر تیمور صاحبقران اند و قراچار نویان در عهد
چنگیزخان و منکو قاآن منصب امیرالامرائی داشته
چون در اتراک رسم است طوایف را باسم بزرگان

آن موسوم مینمایند چنانکه سلاجقه باسم سلجوق بک
معروف شدند و نظایر این بسیار است این طایفه
به قراچار مشهور گشتند و از کثرت استعمال قراچار
قاجار شد . طایفه دیگر گویند در نواحی ترکستان
قصبه بود موسوم بترکستان این ایل جلیل در آن آبادی سکنا
داشتند و پنج برادر بودند که در آن قوم رتبه سالاری
داشتند و بزرگ آن پنجنفر قاجارخان بود باین واسطه
موسوم باین اسم شدند   چون هلاکوخان مغول
بحکم برادر خود منکو قاآن مأمور بقلع قلاع ملاحده شد

انطایفه با او همراه و از جانب او مأمور بسرحد شام
شدند پس از سلطنت مغول که امیر تیمور گورکانی استقلال
یافت آنگاه که بر مملکت روم غلبه کرد نظر بقرابت
و اهلیت انطایفه جلیله را خواهش نمود بماوراءالنهر که
موطن اصلی ایشان بود روانه نماید چون اینان آن مکان
داشتند مایل نبودند ولی بعضی کرهاً از جیحون عبور
کردند و جمعی در (اران) حدود گنجه و بردع ساکن
شدند چون دولت گورکانی زوال یافت و ممالک
ایران بسوانح سلاطین آق قوینلو که بعقیده بعضی از

همین سلسله

همین سلسله بوده‌اند و قراقوینلو و اوزبکیه دوچار شدند
بعدها بساط سلطنت صفویه گسترده شد امیر پیر محمد قاجار
با چندتن از بزرگان انطایفه علیه شاه اسمعیل صفوی
کمک و امداد خدمت نمودند در عهد شاه عباس ماضی
شاه وردیخان قاجار و محمد خان زیاد اوغلی و شاهقلیخان
قاجار جد اعلای شاهنشاه معدلت شعار و جمعی دیگر
از بزرگان انطایفه علیه مأمور بمحاصره گنجه و قراباغ
شدند و نهایت شجاعت در این سفر از ایشان بعرصهٔ
ظهور رسید و گنجه را محمد خان زیاد اوغلی فتح نمود

چنانچه در تاریخ این فتح یکی از شعرای آن عهد گفته است

تاریخ فتح گنجه کلید شماخی است　　شاه عباس از این

سلسله علیه و اشفاق ایشان مشتوهم گردیده و محض تفرقه

بعضی از این ایل جلیل را بدفع ترکمان صاین خانی به قلعه مبارک آباد

استراباد فرستاد و برخی را بمرو شاهجان خراسان

و آن سرحدات روانه نمود ولی شاهقلیخان بمحل قابیت

خود متوقف بود و بتمکین جلا ننموده تا سالی

یکمرتبه به استراباد آمده بهمراهی لشکر استرابادی

با ترکمانیه صاین خانی کارزار مینمود و ایشانرا قتل میکرد

و حضرت

و حضرت اورا بود حاکم استراباد از این معنی خورسند

و مایل بتوقف آن سردار ارجمند باستراباد بود و به تکلیف

سرداری عساکر آنجا و ورا با آن دلیر ارجمند مینمود

و او ابا میکرد تا شوهری شقیقه جمیله استرابادی شده

حصول وصال او مایه وصول و فوز حاکم استراباد

بمطلوب گردید از آنوقت آنشهر شرافت توطن این

ایل جلیل سمت امتیاز و برتری بر سایر بلدان

ممالک محروسه یافت

مرحوم حاجی معتمد الدوله در کتاب جام جم شرح این مطلب را

راجع بکتاب شمایل خاقان که از مصنفات مرحوم میرزا
ابو القاسم قایم مقام است نموده و مرحوم اعتماد السلطنه
در کتاب مرآت البلدان چنین ضبط کرده اند
قایم مقام مرحوم و بسیاری از مورخین این ایل جلیل را
بخانان مشرق زمین یعنی ترکستان منسوب داشته اند
یعنی صریح گویند از اخلاف چنگیز خان اند و برخی گویند
با چنگیز خان هم طایفه بوده اند بالجمله نواب معظم الیه
نگاشته اند که این سلسله از گنجه باستراباد آمده اند
و اول کسیکه از گنجه باستراباد آمد شاهقلیخان بود

داخ

و این در اواخر دولت شاه سلیمان صفوی اتفاق افتاد
و از شاهقلیخان دو پسر بوجود آمد یکی نواب فتحعلیخان
که جد سلاطین قاجار است و دیگری فضلعلی آقا
که جد خوانین کُنار است و پس از ارتحال شاهقلیخان
پسر بزرگ او فتحعلیخان رئیس قوم و بزرگ طایفه
گشت و در فتنه افغان هزار نفر سوار از اعیان قاجار
باعانت شاه سلطان حسین برد و در اصفهان بشاه سلطان حسین
پیوست و در خدمات او تجهیز انچه او را برده شاه سلطان حسین
متهم نمودند که خود مدعی سلطنت است مجهول ماند

و ملاباشی و حکیم باشی که در قلب شاه رسوخ داشتند پیوسته
از او سعایت کرده میگفتند افغان دشمن خارجی و غریبست
میتوان چاره او نمود ولی فتحعلیخان که هزار سوار از خود دارد
و بی اذن باصفهان آمده طغیان حاصل نتوان کرد تا شاه
ساده لوح را این کلمات واهی مقبول افتاده شمشیر جهانگشا را
باو عنایت کرده اذن انصراف داد و آن شمشیر جهانگشا
در سلسله قاجاریه بشکون و میمنت معروف است
القصه رفتن چنان لشکر را افغان از نتایج اقبال خود دانستند
والحق چنان بود و آخرالامر نواب فتحعلیخان باز از صدق نیت

خود اخلاصیکه به صفویه داشت وقتیکه شاه طهماسب ثانی
بطهران آمد بخدمت او شتافت و خدمتها کرد و بهمراهی
او بخراسان رفت و در خراسان وجود او را نادرشاه مخل کار
خود دید انست و در نزد شاه طهماسب وسوسه کرد و از آن
ملواح حکم قتل او صادر و در چهاردهم صفر سنه ۱۱۳۹ هجری
در دور مشهد مقدس بدست مهدی بیک نامی بتحریک
نادرشاه و اجازه شاه طهماسب بدرجه رفیعه شهادت
رسید و در مزار فایض الانوار خواجه ربیع در سن چهل و دو
سالگی مدفون گردید

مرحوم اعتماد السلطنه می‌نویسد مطابق نگارش مرحوم وزیر علوم
اعتضاد السلطنه و بعضی از مورخین دیگر بعد از ارتحال
شاهقلیخان سه پسر از او عرصه این مملکت را مزین
داشتند اول فضلعلی بیک دویم نواب فتحعلیخان
سوم مهرعلی بیک بعد از رحلت شاهقلیخان حاکم
استرآباد با میرزا احمد قزوینی با بعضی شاهین قاجار
اتفاق کرده غفلة این هر سه را گرفتند نواب فتحعلیخان
که در شادت از آن دو پیش بود از حبس فرار کرده
بمیان ترکمانیه یموت رفت آن دو برادر مقتول طایفه

آشاقه باش شدند و ایل ترکمانیه خاصه یموت کمر خدمت
نواب فتحعلیخان را بر میان بستند و پس از چندی نواب
طاب ثراه با مدد ترکمانیه مسطوره قلعه مبارک آباد
استرآباد را متصرف شده و کشندگان برادر را به قصاص
کشت و آنجا و در انتظام کرد تا وقتیکه شاه سلطان حسین
در اصفهان محصور محمود غلجائی افغان گردید در انحال
نواب فتحعلیخان نظر برعایت مودت و حقوق
آن خاندان با لشکری جرار باصفهان آمده با
افاغنه گرم کارزار شده برخی را دستگیر و زمره را

مقتول نمود نزدیکان شاه سلطان حسین آن شاه را خائف نموده
از شاهزاده لوح عذر نواب معظم را نخواست و آن
بزرگوار با استرآباد روان و افغان بر شاه سلطان حسین
غالب آمده او را مقتول نمودند و جور افاغنه عام و بعد
از تصرف اصفهان و قم و کاشان به ری آمده بنای
تعدی را نهادند اهالی ری ملجائی جز نواب فتحعلیخان
ندیده به استعانتش تمسک جستند آن بزرگوار با لشکر
جرار بر سر طایفه آمده ایشان را مخذول کرد
و معروض او شد که شاه طهماسب ابن شاه سلطان حسین

که قبل

که قبل از استیلای افغان برای طلب امداد به آذربایجان
رفته بود اینک حکمرانی گیلان مینماید نواب فتحعلیخان
بملاقات او نهضت فرموده پس از راه مسموع گردید
که شاه طهماسب از نواب معظم الیه آزرده است که چرا
درست تقلع افاغنه پرداخته و خیال مخاصمت دارد
نواب طاب ثراه عطف عنان بجانب استرآباد کرد
شاه طهماسب بمحاربه نواب مستطاب شامخ الالقاب
شتافت و در حدود اشرف جنگ درگرفت
و شاه طهماسب در میان قتال دستگیر شده و او را نزد

نصفت انتساب آوردند معظم الیه او را معزز و مکرم
داشته تاج سلطنت بر سرش نهاده و لوازم پادشاهی
او را باو داد و بارها با افاغنه جنگ و غلبه کرده نظر
باین زحمات شاه طهماسب نواب سلطان را
امیر الامراء لقب داد و دولت شاه طهماسب اندک
قوام گرفت و با امنای دولت به تسخیر ارض اقدس
شتافت در آنحال نادر شاه افشار که از افشاریه
و ساکن قصبه ابیورد اندک مرتبتی در آنجا بود
حاصل کرده بود بخدمت شاه طهماسب رسید چون

نواب

نواب فتحعلیخان با صابت رأی احوال را
دیگرگون دید بخیال انصراف به استراباد افتاده بعنوان
انیکه در حوت مراجعت نمایم اجازه بطلبید و نادر شاه
و سایر اعیان از رشک و حسدیکه به شهامت آن
بزرگوار داشتند قبل از انصراف بدست مهدی نامی
روح پاکش را بملکوت اعلی گسیل نمودند ولی
از قراریکه در تاریخ جهانگشای نادری مسطورات خود
شاه طهماسب راضی باین امر نبوده چنانکه در وقت
در قتل نواب شهید سعید نادر شاه با شاه طهماسب

سخن میراند چنانکه شاه طهماسب داد عین عبارتش را
مهدیخان صاحب جهانگشا این است که قتل وی
با رسم انصاف منافی است همان حبس و قید او را
کافی است برخی هم بر آنند که خود شاه طهماسب
اجازه داد از آن بزرگوار دو پسر نامدار زینت بخش
عالم بود سلطان محمد حسن شاه و محمد حسینخان
در روضة الصفای ناصری که از مصنفات مرحوم
رضاقلیخان امیرالشعرا متخلص بهدایت است
مسطور است که در سنه ۱۰۲۰ که شاه عباس مازندران

و استرآباد

و استرآباد سفر کرد قلعه مبارک آباد را در گرگان جلو
ترکمانیه ساخت و این ایل جلیل را در آنجا مقام داد
و قلعه مزبوره چندان گنجایش نداشت و کوچک بود
ایل مزبور از قلعه خارج شده در دو سمت قلعه
منزل نمودند آنهائیکه در طرف بالای قلعه بودند به یخاری
باش مشهور و آنهائیکه در طرف پائین بودند به اشاقه
باش معروف گشتند بالجمله بعد از شهادت نواب
فتحعلیخان طاب ثراه بجهة کینه که با این ایل جلیل داشت
پست ترین را مخلوق را حاکم استراباد ساخت

و او زمان یک پسر محمد حسنخان بود که بحکم رضاقلیمیرزا پسر
نادرشاه شاه طهماسب را شهید نموده بود و غرض نادر از این حکومت
صدمه رسانیدن باولاد سلطان شهید بود و در سنوح
اینحوادث خان جلیل الشان محمد حسنخان پسر نواب فتحعلیخان
توقف خود را در استراباد مصلحت ندیده بدشت ترکمان نهضت
فرما گردید و در انجا قشونی از دولتخواهان جمعی جمع نموده
اغلب ولایات ایران را بعد از فوت نادرشاه
مسخر فرمود و اینکه حاجی لطفعلی بیک بیگدلی متخلص
به آذر تذکره موسوم به آتشکده در اواخر کار نادر و سنوح شورش ولایات

نوشته (قاجاریه استراباد نیز بنای سرکشی گذارند)
اشاره بمقدمه مطلب است باجمله وقتیکه احمدخان
ابدالی به تسخیر مازندران و بعضی بلاد که بشرف تبعیت خاقان
والاشان شرف افتاده بودند باین حدود لشکرکشیده
نواب عظیم الشان محمد حسنخان متوجه دفع او گشته منهزم و
همراهان او را شکستی فاحش داد و در سنوح این غائله
کریمخان زند را موقع بدست آمده فارس را تصاحب نمود
نواب مستطاب سرور بعد از هزیمت دادن قشون احمدخان
و آزاد خان افغان از استراباد و مازندران و آذربایجان

تجهیز لشکری نموده بقصد کریمخان حرکت فرمودند
و او را از اصفهان دوانده در قلعهٔ شیراز محصور و متحصن گردید
و هشت هزار نفر ساخلوی در اصفهان گذارده و در سنه ۱۱۷۱
هجری با سی هزار نفر سوار رو بشیراز نهادند و محاصره نمودند
اتفاق افتاده مدت آن بطول انجامید بعضی از اقوام
آن شهریار بوعده‌های دلفریب کریمخان دست از صدق
خدمت برداشته بنای تفتین را میان سرداران
آن سلطان نهاده و قشون بان آراستگی بواسطه فساد
مفسدین متفرق گردیدند و شیخعلیخان از جانب کریمخان

تا مازندران

تا مازندران این قشون را تعاقب و جمعی از دوستان آن سلطان را
سک
دستگیر و خود سلطان محمد شاه بدست شیخعلی
نابکار شهید گردیده فرزند ارجمندش آقا محمد خان قصد
شیراز نموده تا فوت کریمخان آنجا اقامت داشت
و کریمخان ظاهراً نهایت احترام از نواب معظم الیه منظور
میداشت و در اغلب امور دولتی با آن یگانه دانشمند
مشورت میکرد و رای صایبه او را پیشنهاد و سرمشق
حرکت و سکون خود نموده بکار می‌بست و فواید می‌برد
و در آن زمان در استرآباد اغتشاشی حاصل و خبر این اغتشاش

به کریمخان رسید و کریمخان استطام نمود و درا به عهده حضرت
آقا محمد خان موکول و فرمان و خلعتی او را فرستاد
بحضور طلبید همینکه آقا محمد خان بحضور آمد میرزا جعفر وزیر
کریمخان که از این فقره بیخبر بود در رسید و مسئله را پرسید
همینکه آگاه شد رو بحضرت آقا محمد خان نموده و گفت
رفتی رفتی که دیگرت کی بینم کریمخان از این سخن بخیال افتاد
جویای حقیقت شد میرزا جعفر خان اظهار داشت که
رفتن آقا محمد خان بمهمان و پادشاه شدن همان لهذا
آن خلعت و فرمان را پس گرفته آورده‌ام که بعد از فوت

کریمخان و پادشاه شدن آقا محمد خان میرزا جعفر را
بحضور آن شاه جلالت دستگاه آوردند شاه فرمود
میرزا جعفر اگرچه چند سال سلطنت مرا عقب انداختی ولی
و ولینعمت خود خیانت نکردی و راست گفتی بتو اذیت
نمیرسانم اما در این ممالک اقامت مکن مبادا وقتی
از زحمت چندین ساله یاد کنم و بر من گران آید و قصد
تو کنم . در اوقات سلطنت کریمخان حسنعلیخان که
معروف به جهانسوز شاه که والد ماجد خاقان کشورستان
فتحعلی شاه قاجار نور الله مضجعه و برادر صلبی و بطنی آقا محمد خان بود

در مازندران و دامغان حکمرانی میکرد و با لشکر کریمخان
مصاف میداد و در یکی از غزوات شربت شهادت
نوشیده و هفت برادر دیگر غیر جهانسوز شاه حضرت
آقا محمد خان داشتند که در خورد سالی درگذشته اند
جعفرقلیخان مصطفی قلیخان علیقلیخان مهدیقلیخان
عباسقلیخان رضاقلیخان مرتضی قلیخان
خاقان صاحبقران در سنه هزار و صد و هشتاد و در دامغان
در عمارت معروف بمولود خانه تولد مبارک عالم آرا
مزین فرموده پس از فوت والد ماجد شان جهانسوز شاه

با اهل بیت آن مرحوم بفارس نزد حضرت آقا محمد خان شتافتند
بالجمله آقا محمد خان پس از فوت کریمخان از شیراز مستعجلاً
باصفهان و از اصفهان بری استنهاض فرموده و در قریه
جمال آباد ورامین با روسای یخاری باش و اشاقه باش
عهد و میثاق مؤکد نمودند که سلطنت از طایفه اشاقه باش
و وزارت و سرداری یخاری باش را باشد و به استرآباد
تشریف فرما شدند و بر سریر شهریاری جلوس فرمودند
و چند سال با بقیة السیف زندیه مصاف دادند
ممالک محروسه را مصفی از شوائب و مهد امنیت

و معدلت نموده و تخمیناً از هزار و دویست هجری دارالخلافه
ناصره پای تخت و مقر سلطنت سلاطین با تاج و نگین
قاجاریه شده . کریمخان زند در سه شنبه سیزدهم صفر
هزار و صد و نود و سه در شیراز وفات کرد و حضرت
آقا محمد خان بعد روانه از شیراز بحضرت عبدالعظیم وارد شدند
چهارشنبه ۲۱ که نوروز سلطانی بود در حوالی طهران جلوس
فرمودند و هیجده سال و دو ماه مدت سلطنتشان بود
در شب شنبه بیست و یکم شهر ذیحجه الحرام هزار و دویست و یازده
در قلعه شوشی بدست صادق نام فراشخلوت شهید شدند

و جسد مبارکشان را در قلعه شوشی امانت گذاردند .
صاحب منتظم ناصری چنین ضبط کرده اند پس از
جلوس اعلیحضرت خاقان کشورستان بر تخت خاقانی
و اریکه سلطنت در سنه ۱۲۱۲ حسینقلیخان عزالدینلوی قاجار
به حمل نعش شاه شهید سعید نور الله مضجعه که در شوشی امانت
گذارده شده بود مأمور گردیده جسد مطهر آن شهریار اعظم الاقدار را
بدار الخلافه آوردند هنگام ورود حضرت خاقان و جمیع
شاهزادگان و امرا و اعیان و علما و معارف با لباس
سیاه تا کمرلی دار الخلافه نعش را استقبال کردند و در

حضرت عبدالعظیم علیه السلام امانت گذاشته شد و شرایط فاتحه
خوانی و خیرات مبرات کامل بعمل آمد بعد از آن بهمراهی
محمدعلیخان قوانلوی قاجار و ابراهیمخان عزالدینلو و ملا مصطفی قمشه
و میرزا موسی منجمباشی گیلانی و جمعی قراء و سایر لوازم و تهیه
تمام آن نعش شریف را بطرف عتبات عرش درجات حرکت دادند
روز ۲۲ شهر رجب ۱۲۱۲ در نجف اشرف در محل خاص
مدفون شدند . تولدشان در استرآباد روز یکشنبه بیست و هفتم
محرم هزار و صد و پنجاه و پنج اتفاق افتاده و از عمرشان
پنجاه و شش سال گذشته بود. شهر

مرحوم مغفور شاهزاده حاجی معتمدالدوله در کتاب جام جم
فرموده اند که در شوال المکرم هزار و دویست و ده هجری
حضرت آقا محمد شاه بسمت استرآباد و گرگان روان شدند
طوایف ترکمان را تاخت و تاز کرده از دهنه قراتیغ به خراسان
روان گردیدند کل سران خراسان به تلثیم عتبه همایون
اوشتافتند و شاهرخ شاه اعمی جناب میرزا مهدی مشهدی مخصوص
آورد و در خراسان تشریف داشتند که خبر قزل ایاغ و فتنه گرجستان
بسمع شریف ایشان رسید دفع و رفع آن طایفه را اهم دانسته
مراجعت کردند و فصل زمستان در طهران بتهیه لشکر پرداخته

در اواسط ذیقعده الحرام هزار و دویست یازده هجری بجانب
گرجستان رایات همایون بحرکت آمد پس از فتح آن حدود
در قلعه شوشی در شب شنبه بیست و یکم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۱۱
هجری بدست صادق نام فراشخلوت شهید شد و بلفظ
تاریخ تاریخ اوست و حاکم قراباغ ابراهیم خلیل خان
جوانشیر که از اکابر آن ولایت است از شدت یاس
آن پادشاه رو گردان شد و پس از شهادت ایشان
خاقان مغفور عنایت کرده وحشت او را بجهت اطمینان
مبدل ساختند و صبیه او را بعقد ازدواج خود درآوردند

القصه ولادت آن پادشاه قهار در روز یکشنبه بیست [illegible]
محرم الحرام هزار و صد و پنجاه و پنج در قصبه استرآباد
اتفاق افتاد و از عمر شان پنجاه و شش سال گذشته بود

انتهی

نگارنده عرض میکند همان (قصبه استراباد) از اقبال
بی زوال این اعلیحضرت اقدس شهریار و سند آرای
اورنگ کیان فخر سلاطین باستان منبع عدل
و امان وارث ملک سلیمان خسرو دریادل
گردون احتشام داور خورشید چهر بهرام انتقام

حامی بلاد اسلام حافظ ملت احمدی مظفر دین
محمدی صاحب اورنگ و سریر خسرو بی نظیر
ظل الله فی الارض السلطان ابن السلطان ابن السلطان
ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان

مظفر الدین شاه قاجار لازالت

مد ظله العالی الی یوم القرار بحمدالله که مأمول از سالیانی
اندیشه و گمان ساحت تحریر و بیان آمده و امروز
از بلاد معظم ایران محسوب میشود امید است عزم راسخ
این دستور معظم با فر و شان و شکوه در جبهه دوران اعنی

حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد افخم امنع اعظم
والا شاهزاده آزاده بیهمال ملک خصال عین الدوله
صدر اعظم مملکت ایران روحی فداه که بنهایت برای ترقی
و پیشرفت امور سیاسی این مملکت و مهام جلیله دولتی و ملتی
و تفتیح دوائر علمی مجاهدات شخصی دارند و با پادشاه
دل آگاه در حفظ بیضه اسلام و ترقی مملکت و حفظ ناموس
و برقراری امور تمدن و استواری بنیان انسانیت و اساس
مدنیت یکدلند ان سرزمین بیش از پیش
ترقی کند

در سنه هزار و سیصد و بیست و یک که ایالت
و فرمانفرمائی مملکت استرآباد بکف کفایت حضرت مستطاب
اشرف ارفع اسعد امنع افخم اعظم والا شاهزاده حاجی سیف الدوله
روحی فداه موکول بود این چاکر را از وزارت جلیله جنگ برای
تشخیص قشون استرآباد و سمت اجودانباشیگری آنجا
خواستند وزارت جلیله جنگ این چاکر را مأمور فرموده
پس از ورود به استراباد به عتبه بوسی آستان مبارک آن ایالت مفخم
و چاکر را مخلع و برتبه نایب الایالگی سربلندم فرمودند بحال انجام
امورات آنولا راجع بچاکر و بحمدالله تعالی هر خدمتی که رجوع فرمودند

از عهده برآمده دو ماهه مرخصی گرفته بدار الخلافه آمده مجدداً
احضار فرمودند و داروغگی عمل گوکلان را بافتخار چاکر خواستند
حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد افخم اعظم والا آقای
سپهسالار اعظم روحی فداه فرمان چاکر را صادر و اجازه فرمودند
مجدداً به استرآباد روم لهذا به استرآباد رفته پس از ورود
ایالت کبری تمام خوانین گوکلان را احضار دستورالعمل
و تکالیف لازمه را فرمودند و در حکومت آنجا را بچاکر رجوع
و مخلع و تمام خوانین گوکلان هم بخلاع فاخره سربلند شده
از راه صحرا بسمت گوکلان رفته و مأموریت خود را باندازه که

پیشرفت داشته انجام داده و ممیزی و تعداد نفوس و توضیح

مراتع و مزارع هر طایفه و قرار آسایش مواشی و حدود و سامان

هر طایفه را مشخص کرده و به تعلیمات نظامی سوار گوکلان پرداخته و جیش و بیش لباس

آنها را به شکل حکمیت خیوه و نظام قزاق مرتب نموده تفنگها که سیستم قاوس

دارد چند روزی در گنبد توقف کرده امورات سواد الاعظم آنها را

عودت به گوکلان داده و خود از راه صحرا وارد استرآباد شده

ترتیب این جغرافیا پرداخته و به نخبه سفینه موسوم ساخت

امید از مکارم اخلاق بزرگان آنکه این اوراق نامقبول را بنظر

دیده قبول و چشم از معایب فضاحت و عدم فصاحت آن پوشیده دارند

شهر استرآباد

شهر استرآباد پانزده هزار سکنه دارد در روی نقطه‌ای واقعست که

در نزدیکی راههای خزر است از ایران و توران

طول شرقی اینجا ۳۶ درجه و سی و پنج دقیقه و عرض شمالیش

سی و شش درجه و چهل و چهار دقیقه شهری حصین و در قدیم

موطن و موقف ایل جلیل قاجار و وقتی دارالاماره

رؤسای آن سلسله جلیله بوده میدان توپخانه جدید و

عالی قاپو و دیوانخانه مطولی که شباهت تام

به دیوانخانه تخت مرمر دارالخلافه دارد که در زمان شاهنشاه

سعید شهید آقا محمد خان نور الله مرقده در سال هزار و دویست و شش
بنا نهاده شده است . اراضی او مثمر و حاصلخیز دشتها مانند
محیطی از سبزه کوهها و تپههای نزدیک شهر مستور از جنگلهای
انبوه . هوایش رطوبی در فصل تابستان هوای قسمتی متعفن و سوزانست
که واقعاً حالت کوره یا گرمخانه دارد پشههای گزنده و بگبهای
زننده استراباد معروفست

دو رشته قنات در خارج شهر است که آبش داخل شهر شده و مردم
مشروب میشوند یکی آب سرخواجه که معروف بچهل دختراست
و دیگری رشته قناتی است که از وسط شهر میآید و متعلق بمحله سرچشمه

و غیره است . آب رودخانه هم از سمت زیارت خسرو میاید
و از طرف دروازه بسطام داخل شهر میشود و این آب متوقفه
شرب اهالی استراباد است

جهة ناسلامتی میاه

در فصل تابستان آشامیدن این آبها بواسطه اینکه شلتوک زارها را
میاندازند و آنها را مشروب نموده بعد بصحراهای شهر میافتد
چندان صورت سلامتی ندارد . مخصوصاً باهل اردوی نظامی
و مامورین و متوقفین ارگ دولتی این گرمای فوق الطاقه نهایت
سخت میگذشت حضرت مستطاب اشرف والا شاهزاده حاجی سیف الدوله

حکمران استراباد و میوت کوی کلان داشت شوکه از کیسه فتوت
خود شان آب انباری بزرگ و عمیق در سمت غربی میدان
توپخانه ساخته اند که مأمورین دولتی و متوقفین اردو آسوده باشند
سبک تر و بلات تر این میاه آب سرخواجه است که
مشهور است . اراضی آنجا بقدری قابل و حاصلخیز است
که هرچه بکارند خوب عمل میآید ولی محصول کلی ولایتی جو
و شلتوک و پنبه و کنجد و گندم است و از هر قبیل
مرکبات در خانه ها کاشته اند که نهایت اشیادارد
و نیشکر هم خوب عمل میآید . در جنگلهای استرآباد

چوبهای گردوی قوی و نخوع چوب سرخی که معروف
به سرخه است زیاد است که برای مبل نهایت امتیاز را
دارد و نخوع درختی است موسوم به خرمان دو در بعضی
از جنگلهای استرآباد است میوه میدهد و آن میوه شیرین است
که از او شیره می پزند و میخورند و درخت شمشاد و آزاد هم
یافت میشود

محیط شهر استرآباد

محیط شهر استرآباد سابقاً دارای برج و باروی محکم
و خندقی عمیق بوده که رفته رفته برج و باروها در بعضی جا
خراب و خندقها منهدم و آثار قدیمتش معلوم است

چهار دروازه خراب دارد

دروازه پشت بسطام . دروازه نوجرد . دروازه مازندران

دروازه چهل دختر . شهر استرآباد منقسم به سه محله

و هر محله مرکب از چند گذر . محله نعلبندان . محله میدان

محله سبزمشهد

تمام محلات و کوچه ها سنگ فرش و شهریست تزئین

و آباد دارای ابنیه عالیه و اغلب از بناها با آجر و الوارهای

قطور شده است که نهایت مستحکم و پوشش تمام بناها

از چوب و روی آنها را با سفال پخته بطور مازندران

و گیلان ترتیب مخصوص پوشانده اند که هرچه باران زیاد ببارد از بناهای

سفالین میریزد

و شهر استرآباد دارای مساجد و مدارس عالی و حمامهای محکم

و کاروانسراها و بازار چندیست

مساجد

مسجد جمعه . مسجد پنجیکران . مسجد دباغان

مسجد میرکریمی . مسجد گلشن . مسجد بکشیها

مدارس

مدرسه آقا محسن . مدرسه سادات . مدرسه دروازه نو

مدرسهٔ حاجی محمد صالح مدرسهٔ حاجی محمد تقی خان مدرسهٔ دارالشفا

مدرسهٔ حضرت مستطاب اشرف ارفع والا آقای امیرخان سردار

سپهسالار اعظم دامت شوکته این مدرسه از مدارس قدیم

و متعلق بمرحوم حاجی ملا رضا بوده بواسطهٔ مداخل نداشتن موقوفه بکلی

ویران و خراب بود آقای سپهسالار اعظم در زمان حکومت ثانوی

استرآباد و شاهرود و بسطام و سمنان و دامغان شان در سنه

هزار و سیصد و دوازده ۱۳۱۲ نام نیکی باقیات صالحات

برای خودشان گذارده از کیسهٔ فتوت و غیرت خودشان اقدام

بساختن این مدرسه فرموده در نهایت استحکام و شکوه این مدرسه را ساخته

بفکر

به فکر موقوفه آنجا توجه فرموده سه دانگ و نیم از

ملک (اوجابن) را ابتیاع و تیمچه و دکاکین چندی هم

ساختمان کرده و موقوفه مدرسه قرار داده اند

و امروز این مدرسه دایر و طلاب این مدرس با نهایت

فراغت خواطر مشغول تحصیل هستند نام نیکو را

حکیمان عمر ثانی گفته اند این ذخیره بس تورا

کالباقیات الصالحات

تکایا

تکیه پاسرو تکیه نعلبندان تکیه میخچه گران

تکیه سبز مشهد تکیه سرپیر معروف عباسخانی تکیه دوشنبه

تکیه دروازه نو تکیه عباسعلی تکیه نبی کریمی

بقاع متبرکه

امامزاده نور در گذر سرچشمه که جزو محله سبزه مشهد است

امامزاده قاسم در محله میدان امامزاده ابراهیم

در گذر باغ پلنگ که جزو میدان است بقعه پیر

که جزو محله سبز مشهد و مردم اعتقادی کامل دارند

امامزاده عبدالله در بیرون دروازه وجرد بقعه خواجه

خضر بیرون دروازه مازندران

کاروانسراها

کاروانسرای حضرت اقدس والا آقای سپهسالار اعظم

سرای حاجی غلامرضا سرای حاجی سید ابراهیم

سرای دودرب سرای حاجی محمد تقی خان سرای کلاه [illegible]

سرای حاجی آقا محمد تیمچه جدید حاجی امین دارالضرب

که پشتخانه دولتی هم آنجاست

حمامها

حمام علیخان آقای قاجار حمام خاله قزی حمام مهدی قلیخان

حمام کاسه‌گران حمام دروازه نو حمام کفش‌دوزان

حمام چشمه   حمام دباغان   حمام سرپیر

حمام منیچیگران   حمام قاضی   حمام جدید بیک

امین دارالضرب که مثل حمامهای خوب دارالخلافه

حمام شاه

ابنیه عالیه دولتی

میدان توپخانه و انبار توپخانه و قورخانه در جلو دیوانخانه واقعست

و بقدر گنجایش دو باطری توپخانه انبار و طاق و بالاخانه

ساخته شده چنانچه جزئی تعمیری شود بر روح و صفای باغچه

توپخانه و آسایش حال توپچی افزوده خواهد شد

تلگرافخانه در سر در عالی قاپی واقع و مشتمل بر سه اطاق

و دو ایوان از یکطرف بمیدان توپخانه و از طرف دیگر

به حیاط دیوانخانه منظر دارد

انبار ذخیره که در داخل دیوانخانه در جنب عالی قاپی واقعست

حیاط دیوانخانه شباهت تامی بدیوانخانه دارالخلافه

و ایوان رفیع و اطاقهای تحتانی و فوقانیش بسیار

به ایوان تخت مرمر تهران ستونهای این ایوان از چوب

چنار و بشکل هشت است و سنگهای ازاره

از سنگ مرمر و نقاشی است

باغچه و درشت و دیوانخانه است که از آنجا بعمارت کلاه فرنگی
و دیوانخانه دیگر و حیاط نارنجستان و عمارت سلیمانخانی
و اصطبل میرود این عمارات تماماً مسکون و معمورند
و جناب علاءالدوله تعمیری نیز در زمان حکومتشان
کرده‌اند عمارت کلاه فرنگی از بنای مرحوم سلیمانخان
صاحب اختیار بود حضرت والا شاهزاده حاجی
سیف‌الدوله بعضی تصرفات فرموده و توسعه از دو سمت
در اطاقهای تحتانی و فوقانی داده و دو اطاق تحتانی
دو فوقانی متصل بانها نموده و امروز مانند قصور جدیده عالی است

و حمام مختصری باسم مرحوم شاهزاده جهانسوز میرزا امیرتومان
در سمت شرقی همین باغ کلاه فرنگی ساخته‌اند
که امروز حمام حکام دایر است و از آب اتصالی
کلاه فرنگی مشروب میشود
گذشته از ابنیه دولتی باغ و عمارت قونسولگری است
که در محله نعلبندان واقع و سابقاً متعلق بحضرت مستطاب
اشرف آقای سپهسالار اعظم بود این عمارت مشتمل
بر تحتانی و فوقانی و نظیر ابنیه و قصور ممتاز جدیده است
باغ معروف بکارگذاری که موقوفه و متعلق بورثه حاجی محمد تقیخان است

بنای قابلی ندارد باغ و آب اتصالی دارد
باغ و عمارت میرزا جعفرخان منشی قونسولگری است
که بوضع جدید ساخته شده و از این قبیل بنا بسیار است

دکاکین و بازار

شهر استراباد تقریباً دارای پانصد باب دکان
متفرق است ولی وضع اصناف آنجا
مثل دارالخلافه منظم و مرتب نیست که هر کس داد
و ستد معینی داشته باشد محل بیع و شرای
ترکمان و اطراف ولایتی است

تجارت

وضع تجارت استراباد بر چند قسم است تجار
استرآباد اغلب با بیوت مبادله و معاوضه مینمایند
قند و چائی تنباکو شالی برنج بعضی قماش
روسی میدهند در عوض گندم جو کره بداست
آقاری قالیچه خورجین کلیم میگیرند و بعد
خودشان به اقصای صرفه تجارتی هرکجا مقتضی
دانند سفر میشوند با اغلب از دهات و رعایا هم
معاوضه دارند شالی و پنبه و کنجد پیش خرید کرده

جنس وغیره عوض میدهند . کلیه داد و ستد تجار
استرآباد با تجار مسیحی است که در بندر جز هستند
و بیشتر تجارت تجار مسیحی با تجار استرآبادی تجارت
پنبه و پوست و کنجد و شالی و برنج است
و اول کسب تجار داد و ستد قند و چائی و شکر
و همه قسم پارچه های روسی و طهرانی و بلورآلات است

صنایع

نمد را خوب مالند و ده کارخانه صابون پزی
و روغن کنجد گیری دارد و صنایع معمولی ولایتی

نجاری خراطی خیاطی کفش دوزی و غیره
به فراخور حال دارند از منسوجات در بعضی بلوک
شال انجه رامیان و سرخونکلا بر سایر دهات تفوق دارد

اوزان و کیل

استرآباد و نواحی آنجا اوزان و کیل در یک حکم
نیست من معموله شهر تقریباً معادل دو من و ده سیر
تبریز است که نود سیر باشد خروار معموله آنجا
نود من تبریز است . در انزان و کتول
پنج من تبریز را کمین گویند و بیست من آن اسکرا

خروار نامند که معادل به صد من تبریز است

در صحرای یموت گمیشان خپاق نهست چهل خپاق

یکبار است گندم و جو را از خپاق نمیفروشند استحقاق نشده

هر بار کمتر از چهل و پنجمن کو یا نسیت بیشتر شاید

تقسیم بلوکات و قصبات و نواحی و صحرای

یموت

خلق مضافات استرآباد را بر دو گروه مینامند

یکی ولایت و دیگری را یموت گویند ولایت

اهل شهر و بلوکات و قصبات و نواحی را گویند

و در زیر بناها و کمه زندگانی میکنند یموت در صحرا

و کنار رود گرگان در آلاچیق تعیش مینمایند گرچه

تعداد نفوس صحیح جدیدی نشده است بنا بر تخمین

و تحقیقی که شده است تقریباً جمعیت کلیه بلوکات و قصبات

و نواحی سی هزار نفر متجاوز است و جمعیت یموت

در موقع خود بیان میشود

بلوکات استرآباد بترتیب تقسیم ولایتی هفت بلوک و نیم قسمت شده است

شاهکوه و وزین استرآباد رستاق

سدن رستاق انزان دهات ملک

کتول فندرسک

قسمت شاهکوین

بالا شاهکوه پائین شاهکو ساور علیا ساور سفلی

تاش بالا تاش پائین جزء عمل شاهکو و کلاشر

ازطرف ایالت فرستاده میشود

شاهکوه ییلاق استرآباد است هوایش نهایت سرد

چشمه سارهای فراوان دارد و دامنه شاهکوه دواجی

آن ییلاقیت معروف و سرچشمه آب رود نکا

از دامنه کوههای شاهکو جاری در حوالی نوده آباد

از سمت خوب وارد بحر خزر میشود و همه قسم شکار

از قبیل آرقالی خوک گاو کوهی بز آهو کبک

تیهو و بعضی حیوانات درنده هم در جنگلها یافت میشود

شغل اهالی شاهکو گوسفند است روغن و پنیر

شاهکو تعریفی است گلیم را خوب بافند و نخ

ازشاهکوه و زیارت که از ییلاق است به استرآباد

آورند و در زراعت آنجا بواسطه سردی هوا دیر بدست

میآید و لهجه آنها تقریباً شبیه بلفظ شاهرود و بسطامی است

و داد و ستد آنها روغن و پشم است

قسمت استراباد رستاق

این قسمت هم بکلانتری از طرف ایالت سپرده میشود

اوزینه فوجرد محمدآباد مریم آباد کماسی جعفرآباد

آلوکلا اتراکچال جلالی کریم آباد سلطان آباد

ولیک آباد علی آباد فیض آباد سیاتلو جلین

اوجاتوپ معصوم آباد شغال آباد مزرا بکلاته

سرخونکلا شوسن آباد حیدرآباد نوده شمس آباد

ترنگ تپه نصرآباد نامن آهنگر محله دوداغچه

در تمام این دهات شالی کاری و خشکه و پنبه کاشته میشود

قسمت سدن رستاق

این قسمت هم بعهده کلانتری مرجوع میشود

سدن انجیل آب اوجابن زنگی محله

سعدآباد نکلو قلندر محله آزاد محله هاشم آباد

لمسک ورسن علیا ورسن سفلی للدوین حیدرآباد

چالکی صیدسیران حاجی آباد اسپو محله

کفشگری سرکلای جبلو شموشک نیاقی

پیشین کلا شاده دنگلان شوریان نامل

زیرباد محله قاسم آباد سفیدآباد گرجی محله

الوار چهاردی الَنگ مِهتر کلا گرد محلّه

بالاجاده کُلامو چغر میان دره سرکلای حرا شهر

قلعه محمود جمع خالصه دیوانی استرآباد

بیشترش از جمیع سدن رستاق بعمل میآید محصولات از

سدن و گرد محلّه و قلعه محمود گرد محله قصبه سدن

رستاق و دارای دکاکین چند و دو حمام و مسجد است

تقریباً شش هزار نفر سکنه دارد ملکش خالصه و اربابی است

کلیتاً اراضی سدن رستاق بسیار قابل و حاصلخیز

زراعتش شلتوک پنبه جو گندم ماش عدس

هوایش در بعضی جاها از شهر استراباد گرم تر است

بنایش با چوب و بیشتر از رعایا در کلبه زندگانی میکنند

کلبه بنائی است از چوب بر پا میکنند و دور آنرا

از چوب ریز که با شاخهای نو پیچیده و روی آنرا

گل مالیده و پوشش آنها را از گالی که چگن باشد

پوشانده و ابداً آب ریزش ندارد

قسمت انزان

کارکنده باغو سوته ده کلفرا سرطاق محله

ولفراه جز دشتی کلا وطنا استینو اخجا گنده

مرنگ نوکنده بنفشه‌تپه لیوان تلور

هشتیکه بندر سرف کناره کرد در سیمفرنسیله

جز و در چهل کیلومتری استرآباد سمت مغرب واقعست

و تجار ارامنه در آنجا زیاد و همه قسم اسباب خرازی و اقمشه

روسی و آرد حاجی طرخان و قند و شکر و انواع

شربات و غیره دارند که با تجار استراباد مبایعه

و پوست و گندم و برنج و ابریشم و نقد داد و ستد

میکنند و بازارشان رواجی دارد و غالب مردم

آنجا سیم دختری دارند . چهار دانگ بندر جز را

حاجی حسین آقای امین دارالضرب از ورثه میرزا عبدالله خان

سردار امجد خریداری کرده و دو دانگ دیگر اربابی است

قسمت دهات ملک

میرمحله ملک حضرت مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده

سپهسالار اعظم دامت شوکته ده مستعرو آباد دارای حمام

و مسجد و دروازه از آجر دارد و اطرافش جر است

که خندق باشد برنج امیری استرآباد معروف

و از میرمحله عمل آید که بر سایر برنجها تفوق دارد

و قرقاول زیاد دارد میان آباد حسین آباد

قلی آباد مخروبه است تقی آباد نوده جعفرآباد

ابراهیم آباد خرابه کناره

قسمت کتول

علی آباد محمدآباد برقنان پیچیک محلّه جنگل ده

مزرعه قوشش کرپی و دهات مشجره فراوان دارد

قسمت فندرسک

در تقسیم بلوکات استرآباد ذکر شد که بلوکات استرآباد از

حیث خاک و جمعیت ترتیب تقسیم ولایتی نیست بلوک و نیم

قسمت و تخمین کرده اند چهار بلوک و نیم شاهکوه و ساورین

و استرآباد رستاق و سدن رستاق و انزان

و کتول است و سه قسمت هم فندرسک و دهات

متعلق بکوهسار و رامیان و غیره است که جزو عمل

فندرسک نامیده و محسوب میشود . فندرسک دارای

ییلاق و قشلاق و جنگلهای انبوه و چشمه سارهای فراوان

است که داخل گرگان میشود مردش شجاع و رشید

و همیشه با یموت زد و خورد دارند و سوار فندرسک

مسلح و کمال رشادت را دارند و پیاده آنها تماماً

تفنگی و استعداد مقاتله با یموت دارند

نوده بالا نوده پائین نیلی خاندوز بالا خاندوز پائین

کوسیان قره‌چشمه گل‌چشمه رامیان

چهارده قانچی فارسیان

تیلاوا قشلاق رودبار محله میر قانچی فارسیان

جوش ییلاق وطن تخت‌زین قطری

سوخته‌سرا یورت قپان اکلستان چال

رحیم‌آباد جوزچال زیری

دهات متعلق بکوهسار

پاسنگ بالا پاسنگ پائین نوا خاندوش

کورسنک گوکل فارسیان فرنگ

یورت زنیل پیدولان خسروآباد کتیرم

برین لیرو سامیر محله‌سره اولنگ

صفی‌آباد بالا صفی‌آباد پائین دوزین زربالا

زرته پائین دورچین رنجوبین اسفرنجان

توسکه‌چال ملیک دره قلی‌تپه متعلق زرگلاها

اوجان قازی جوق اوپران یورت اسکندر

یورت نالاج پشت محله لاپ افرا صلاخ

تولاران زنجیلو تجشور عرکر علی‌آباد سمک

عروسک حسینا دورک زندان چال کوکر محله

برنجبلک امام عبدالله شاه سنگ تخت

سرخو نرسو سیاهو سفیدو لیه قلعه چه

لولون حیدرکلا ورسکه قلعه قافی کفش محله

تیغ زین زین شاهی ورچشمه آهنگر محله

کوچ محله چمانی بالا چمانی وسط چمانی پایین

دوجوز چهارده کمه خیاسک سیب چال

واسیان کاشی دار سرآب

علمای استراباد

جناب مستطاب آقا شیخ صفی که مجتهد از اجله علمای استرآباد است
تقریباً هشتاد سال از مراحل زندگانی را پیموده‌اند چند سال است
که مریض و مجلس مرافعه ندارند جناب مستطاب آقای حاجی
سید طاهر مجتهد از فحول علما و در مردم داری و حسن سلوک
بی‌نظیر مجلس درس و محضر مرافعه دارند و بخضوع تسخیر قلوب
از خودی و بیگانه کرده‌اند که همه کس میل و رغبت ترافع
خود را به محضر ایشان میبرد جناب مستطاب آقا سید جمال سلمه الله
مرجعیتی دارند جناب مستطاب حاجی شیخ محمد حسین سلمه الله

از زمرهٔ علما و موقوفه مدرسه حضرت والا آقای سپهسالار اعظم سپرده به ایشان است جناب مستطاب آقا شیخ محمد طاهر

جناب مستطاب آقا شیخ عبدالکریم جناب مستطاب آقا شیخ علی

جناب مستطاب آقا شیخ حسن خزری جناب مستطاب آقا مهدی امام جمعه

ولد ارشد جناب مستطاب حاجی سید طاهر مجتهد سلمه الله تعالی جناب آقا سید علی

جناب آقا شیخ شمس العلما جناب آقا شیخ علی اکبر مجتهد

جناب آقا سید ابراهیم شربیت جناب آقا حسن آقا نظام الدین

روضه خوان ها

جناب آقا حسن سلطان نقیب جناب شمس الذاکرین جناب

آقا سید قاسم بالا جاده

خوانین و سرکردگان ولایت

امیرالامراء العظام میر سعدالله خان اکرم الملک فندرسکی

فندرسک و کوهسار سپرده به ایشان است و سوار فندرسکی

ابوالجمع سغزی الله آقو داروغه هشت طایفه یموت

مراد سلاخ امیر کوچک تاتار ایکدر

قوجق قاآن یوخمر در جزو عمل مشارالیه محسوب است

امیرالامراء العظام علیمحمد خان مفاخر الملک کتولی

سوار کتول و داروغه طایفه دوه‌جی و کتول سپرده به ایشان است

امیر الامراء العظام حاجی عبد الصمد خان سرتیپ توپ قرا ممالک

سرخ کلائی چون عمری براتی در خدمتگزاری دولت

جاوید آیت بسر برده پیر و از کار افتاده است ولد

ارشد او که حاجی رحیمخان و شجاعت و رشادت

معروفست و خیلی امورات است سوار مقصودلو

و یقین و دارو عمله طایفه یقین بعهده ایشان مرجوع است

عمدة الامراء العظام محمد مهدیخان ساعد لشکر از اولاد ملک

دهات ملک و سوار ملک و سوار دار و دارو عمله دار

و آتابای بعهده ایشان مرجوع است محمد قلیخان سرتیپ کرد محله

سوار سدن رستاق و کرد محله سپرده ایشان است

عمدة الامراء کربلائی نظرخان صمصام لشکر سوار طایفه

قاجار سپرده ایشان است آقا محمد تقی مقرب الخاقان میرزا اسمعیلخان

قاجار کربلائی علی اکبرخان سرهنگ فوجردی کاها

طایفه آتابای به او راجع میشود کربلائی محمد خان فوجردی سوار فوجردی

حسنخان فوجردی بیگلربیگی محمد خان آلوکلائی محسنخان

دولتخان ترکمن حاجی علی اکبر سلطان آلوکلائی

محمد علیخان سرهنگ انزانی قادرخان ایلخانی هاشم خان آقا

سلیمان خان کرد محله حیدرقلیخان علیقلیخان کرد محله

رضاقلیخان کرد محله

اشراف و تجار

جناب حاجی سید مفید آقا محمد تقی آقا محمد رضا

حاجی علی حاجی علی کلاشری حاجی محمد اسمعیل

میرزا اسمعیل انبی میرزا داود خان گرجی حاجی ذکریا

حاجی ابراهیم حاجی محمد مهدی

تعریف نژاد ترکمانان

گروه ترکمان استرآباد بر دو خیل است

یموت و گوکلان و هر خیل مرکب از دو فرقه است

چاروا و چموُر (فرقه چاروا که همان چارپا داران باشند

که مال و شتر و حشم دارند) چموُر آن فرقه‌اند که شتر

ندارند طایفه یموت مرکب از دو تیره است

شرف و چونی آنچه نسبت به این دو تیره میدهند

این است که شرف و چونی دو برادر بوده اند و اینها

از نژاد و نسل آنانند والله اعلم و لیکن شرف از اشراف و

و چونی از چونی حمایت و عار دارند . خیل یموت
مرکب از دوازده طایفه است و هر طایفه مرکب
از چندین تیره و طایفه و اُبه

جعفربای آتابای یلقی دازه دوه‌جی بدراق
سلاخ امیر کوچک اکدر قوجق قان توخمز

اینها طوایف یموت است که در کنار گرگان در صحرا
میان آلاچیق زندگانی میکنند
هر طایفه مرکبست از چندین اُبه در هر ابه شاخصی است
آن شاخص در یورت شخصی یا موروثی خود کدخدایی میکرد

اقوام و بستگان او هم جمع میشوند و آن اُبه یا مجموعا
به اسم بزرگ آن سلسله مُسمّی سازند در میان هر طایفه
یکنفر شاخصی است که همه آن طایفه به اطاعت و انقیاد
کامل از آن یکنفر داشته باشند هر کس در اُبه خود شاخص است
زیردستان و جاهلان هر اُبه از بزرگ ابه خودش
تا اندازه اطاعت دارند . هر وقت اتفاقی و انقلابی
برای طایفه باشد بزرگان اُبه‌ها و شاخصین و پیرمردان
جمع شده شورت میکنند هر قسم که تمام رؤسا
و پیرمردان بلکه زیردستان آن طایفه صلاح دانستند

کتابخانه مجلس شورای ملی

اقدام خواهند کرد و در مواقع نعمت تنقیح و تجهیه و
و تحقول هشد

ثروت هر طایفه اجرت اعمال و قیمت اوقات
ایشان است و فواعل ثروت زحمت و کارکرد و اهلیت
اما استعداد مواد قابلیت نیز متفاوت است
بهترین کسب جبال این طوایف و تورجات استعداد
مواد این گروه بواسطه بی علمی پیوسته مبنی برخودسری
و جنگجوئی و راهزنی است و از هر گوشه توشه از تر
و خشک بدست آورده در آن ارض با استعداد

معاش و کسب خود قرار میدهند و اهالی استرآباد
و روستائیان و بادیه نشینان هیچوقت از تعدیات
این طوایف نیاسوده و تعدیات گوناگون آنها
حیرت بخش عقول است گرچه خداوند تبارک و تعالی
نقطه مقابل از موت ولایتی خلق فرموده که اگر ایالت
استراباد حکم کند و خوانین استراباد همراهی کنند
بخوبی و زودی رفع تعدی خود را نمایند ولی
فرقیکه بین ولایت و موت است این است که
ولایت دارای علاقه و خانه و رعیتی هستند موت علاقه ندارند

و علاقه آنها منحصر به اسب و تفنگ و یک آلاچیق است
هر وقت روز سختی برای آنها در رسد از آنجا کوچیده
میان طوایف دوردست پناه میبرند در هر طایفه
نوع خودشان هست که از آنها همراهی کند
و حکام با تعاب و زحمات و تدابیر بسیار و خرج مخارج
بیشمار یکی دو تن از الواط و اشرار را گرفته به مجازات
میرسانند چند روزی قیاس آسایش رفته مجدداً
بضروریات و لوازمات اولیه معیشت میکوشند
اشخاصی که بالنسبه علاقه و مواشی محصولی دارند مطیع

و خد نگهدارند زیادی محصول یموت جو و گندم است
و تماماً دیم و انبار مخصوص زمینی برای جمع کردن غله
در نزدیکی آلاچیقهای خودشان بطور گودال حفر کرده
و غله خود را پنهان نموده روی او را بطرز مخصوص پوشانیده
خاک میریزند بعد تدریجاً به شهر حمل کرده میفروشند

صنایع یموت

قالی قالیچه گلیم خورجین آقاری نمد جل
کفشهای یموتی بلغاری چکمه های بلغاری بعضی قسم
زرگرهای مخصوص یموتی دارند سنگ های قیمتی برای آلاچیق

وضع معیشت و آسایش موت و زندگانی آنها خیلی سخت است
اولاً بواسطه شرارت و هرزگی و خودسری که دارند
ساختمان و بنائی ندارند در زیر آلاچیق‌ها زندگانی میکنند
که هر وقت بخواهند تغییر منزل دیورت دهند
علاقه نداشته باشند در زمستان بواسطه بارندگی و
تابستان از گرما در آن صحرا تصور آسایش غیر ممکن
و اختصاص بخود آن طوایف دارد نداشتن آب
و عدم طهارت از جمله شرایط آسایش آنها است
مسافت اترک تا آب گرگان متفاوت است

کمتر از صد قدم نیست شتر شاید باید زنها و دخترها
آب خوراکی خودشان را از گذارهای معین از نهر
گرگان بردارند مخصوصاً برای طایفه چاروا خیلی اسباب
زحمت است زیرا که این طایفه شتر دارند مخصوص علوفه
به براری و صحاری کویر خاردار که مابین اترک و گرگان است
میروند و از گرگان دو سه فرسخ دور است به تجربه دو روز
با شترها بیایند لب گرگان آنها را آب بدهند
و آب خوراکی خودشان را در مشکها برسانند
در این براری که هیچ راهی معلوم نیست و همه [illegible] پیکدیگر

شبیه اند و چاه آب نادر و هرگاه در آن زمین کسی
راه را غلط برود روزهای دراز در آن سرزمین خشک میماند
و محال است که بدون هدایت در آنجاها آدمی
بجائی برسد و بمخاطره هلاکت نیفتد

بهترین موقعهای صحرا فصل بهار است تمام صحاری دربر
پوشیده اند قبائی از سبزه کوتاه و انبوه که در میان
آنها شقایقهای زرد روئیده که مانند ستارگان در
آسمان میدرخشند . در فصل تابستان برخلاف است
حرارت آفتاب سبزه ها را سوزانده و ماسه و شنها را

بحدی گرم میکند که تخم مرغ در روی آنها پخته میشود
فصل پائیز شیرین و آرام و آسمان لاجوردی
و گاهی که هوا ترشحی میکند زینت میدهد سبزه تازه
حواشی و کنار گرگان . صحاری و دشتها گاه گاهی
مناظری دارند که محل تعجب و حیرت نقاشان
و شعرا است غروبهای آفتاب بسیار خوش منظر
واقع میشوند که گاهی رنگهای الوان نشر و بسط میدهد
که هیچ قلمی جز قلم قدرت بر عمل آوردن آن رنگها
قادر نیست ولی افسوس که چند لحظه زیاد تر نمیمانند

افق. این وسعت یکنواختی و سادگی صحراها به انسان
نوعی هیجان میدهد و احساس دلاوری میکند که همه کس
او را حس میکند پیرمردان و پیرزنان سکون اختیاری صحاری
تا دم واپسین اظهار عجز و درماندگی و شکستگی ندارند

اراضی یموت و صحرای گرگان

اراضی یموت بقدری قابل و حاصلخیز است که حد و وصف ندارد
و عمل زراعتی آن سرزمین بقدری سهل است که زحمتی ندارد
هر طایفه که در هر نقطه سکنی گرفته‌اند لابداً اطراف صحاری
یورت شخصی یا مورد احتیاج طایفه خواهد بود زمین قابل ولایتی

آن حول و حوش را شخص تملک میکنند و با اسب یا با دبابان
شخم مختصری بآن زمین زده و تخم میپاشند و تمام
محصول آنها هم دیم است در موقع برداشت هم
زن و مرد کمک کرده خرمن هر آبه را بر پا میدارند رشوه
و کوت هم میدهند پس از برداشت خرمن کونغه
و شتر آن آبه از ته خرمن چرا کرده زمین هم قابل
میشود و گاهی بعضی نشن زارها چندان سخت پیدا میشود
که مشتبه به بعضی سنگهای شخمه میشود و میتوان گمان کرد
که آب و نمک پاشیده و ماشه‌ها را ترکرده اند

و یک دیگر پارچه شده‌اند و رنگ آن زمین سیاه است
و بعضی اوقات به قدری زمین سست است
که وقتی انسان سواره روش و حرکت میکند همچو مینماید
که زیر این زمین خالی است

نباتات

نباتاتی که میرویند در این زمین سست و ناپایدار چنان
مینماید که بزمین میخ کرده اند و آن نباتات بلند بلند
و کم دار است . و اما نباتاتیکه در دره‌های رود گرگان
و اطراف آب قره سو میرویند بحد وفور و بلند است

که برای چاق کردن اسبان و حیوانات بمصرف میرسانند
و در فصل بهار تمام اسبان یموت از علف این صحرا چریده
باضافه مکاریان سمنانی و شاهرودی و استرابادی
مالهای خود شانرا بصحرا برده بدست ترکمانان امین سپرده
پس از موقع تعلیف مالیکه‌شان حق الزحمه و پاسبانی
بآن ترکمان داده مالهارا میگیرند . گلهای این صحاری
عبارت از نباتات معطر و بادگش مانند رایانخ
که بادیان باشد اما بواسطه مجاورت بحر خزر و رطوبت
هوا عطر این نباتات کمتر از نباتاتیست که در عراق و کوهپایه بروید

چند قسم تپه دارد طوایفیکه به جنگل دورند از آن تپه‌ها
عوض ییلاق در تابستان رفع احتیاج خود را مینمایند
ولی زمستان تمام طوایف از لب گرگان کوچیده
به جنگل و ولایت نزدیک میشوند و زیر گرگان سکنا میکنند
میتوان گفت که این صحرا را تقدیرات الهی فقط برای تربیت انسان
و تربیت حیوانات قرار داده‌اند از هیچ جهه منافی و تضادی
ندارند که مانع از ترقی باشد

رودخانه گرگان

این رود سرچشمه‌اش از دامنه کوههای بجنورد و سملقان است

شیروان خراسان که معروف به پل چشمه و چشمه‌سارهای
کوه کلان و آبهای کوهسار و فندرسک و جاجیلرات
که از کوه کلان جاری و صحرای یموت وارد و از جلوی
گنبد قابوس در معبر و پیچ و خمهای گرگان سرآب شده
از جلو آق قلعه که در شش فرسخی استراباد است گذشته
طوایف جعفربای را که در خواجه نفس و پاشوسقه هستند
و کمش تپه را از مسافت بعیده بواسطه بارکشهای آلی
شروب نموده از سمت جنوب شرقی وارد
بحر خزر میشود

اعوجاج و پیچ و خم رود گرگان خیلی است بخط مستقیم
نرفته بلکه بشکل منحنی و خط شکسته که مرکب است از خطوط
مستقیمه این مسافت را می پیماید . بدواً که این رود صورت
میگیرد عمقی ندارد رفته رفته بصحرای موت که میافتد با [illegible]
سراشیبی عمیق میشود رود گرگان از سطح زمین تفاوت تقریباً
هفت هشت ذرع گود و در بعضی نقاط بیشتر است
عرض رودخانه کمتر از پانزده بیست ذرع نیست بیشتر شاید
کمی و زیادی آب بسته بباریدگی است در موقع
سیل از گرگان هم بیرون ریخته و در موقع کم آبی از بعضی

گدارهای فراخ و باز که سواره به آب بزنند تا زیر شکم
اسب آب میگیرد حرکت آب گرگان از زیر بواسطه
سراشیبی خیلی سریع و از رو بواسطه تسطیح رودخانه ابداً صدائی
و حرکتی معلوم نمیشود مگر در طغیان آب تمام این مجاری
خاکش سرخ و رس است بهمین واسطه آب گرگان
همیشه گل آلود است همین قدر که میان ظرف بریزند
باندک وقت صاف و زلال میشود و این آب
بخوبی و گوارائی معروف و گوشزد خاص و عام است
و انواع ماهیها دارد که موت صید کرده هم میخورند و هم [illegible]

رود اترک

رود اترک آب جاری واحدیست که از کوههای خراسان
جاری و سرچشمه عمده اش از بلوکات قوچان و ابیورد
و دره جز است که از سمت جنوب شرقی وارد بحر خزر میشود
این رودخانه در شمال گرگان واقع و در یک سطح اند
و فاصله گرگان تا اترک هشت فرسنگ است
اترک سرحد ایران و روس است . از سنه ۱۸۸۳ میلادی
سرحد ترکمانهای روس که در سمت ایران هستند
رودخانه اترک و چات که قلعه کوچکی است واقع

در نزدیکی ملتقای اترک و سومبار قرار داده شده

جمعیت یموت

ترکمانهائیکه امروز در تبعیت دولت علیه ایران هستند
مرکب از دوازده طایفه اند و اسم هر طایفه ذکر شده
و تماماً صحرانشین و در آلاچیق زندگی میکنند سرشمار
و خانه شمار صحیح نشده تقریباً بیشتر از ده هزار خانه هستند
که کمتر نیست و بطول گرگان ساکنند و نقطه مقابل طایفه
ولایت است که کمتر از یموت خلق شده اند و با کمال
شجاعت و دلیری همیشه طرف زد و خورد هستند

بر روی هم رفته تقریبی خانه پنجهزار زن و مرد و بچه باشند پنجاه

هزار نفر میشوند و تقریباً در پنجده فرسخ طول گرگان سکونند

انتهای گرگان که داخل بحر خضر میشود در باشو سعه و خواجه نفس

و گمش تپه که طایفه جعفربای سکنا دارند همین قسم سایر طوایف ساکن

هستند تا ابتدای گرگان که دو فرسخ بالای گنبد قابوس است

آخر طایفه یموت از طرف استراباد طایفه قان یوخمز است

که در فصل زمستان به جنگل خاندوز در میان و فندرسک

نزدیک میشوند

دخل فوق العاده یموت

این مسئله خیلی قابل توجه و میتوان به تهور و تعدیات گوناگون

آنها پی برد و دانست تا چه اندازه اهل ولایت و رعیت استرآبادی

گرفتار هستند تمام دهات استرآباد بدون استثنا

از قدیم الایام رسم است بطوایف یموت نقطه

مقابل و همسامان خود باجه و ساخلوی میدهند

تا از مخاطرات و محذورات آنها ایمن باشند

رعایای استراباد از تمام محصول خود سهمی که قرار میگذارند

ساخلوی میدهند و آنکس که ساخلوی میگیرد تپه در آن

سرزمین و حول و حوش شاخص و با طایفه است این مقدار را
میگیرد که اولاً خودش دزدی نکند و ثانیاً اگر طایفه
دیگر از این آبادی گاوی گوسفندی برده باشد او برود
بگیرد و پس از گرفتن در موقع تسلیم بصاحب مال
اگر گاو یا یابو دو تومان حق الزحمه میگیرد اغلب دیده شده است
خودشان خلو پس از اخذ محصول سهمی خود دیگر فایده نیست
آنوقت از این راه زندگانی میکنند و شبها به گاو دزدی
میروند. بعضی دوره گردهای ولایتی هستند که لباس دوخته و جنس بزازی
دارند میان طوایف یموت بفروش میرسانند از

این دوره گردها با یکنفر قلدر و رشید و صاحب طایفه
یموت رفیق و شریک هستند این دوره گرد همراه
آن شخص میان یموت میبرد آنچه جنس بفروش رفت تومانی یکقران
به این آدم میدهد و از آنچه را هم که ساوخته و خریداری
میکند تومانی دهشاهی میگیرد که سلامت وارد شهر کند
عمده تجارت تجار استرآبادی قند و چائی است که
بتوسط دلال یموت به ترکمان بفروشند و با تجار
ولایت طرف داد و ستد هستند و یموت هم
صنایع خود را بتوسط دلال یموت ساوخته بفروش میرسانند

احتیاجات موت از ولایت

تمام طوایف موت به آمد و شد شهر و ولایت ناچارند
اولاً مجبورند که گندم آذوغه خود را بشهر یا دهات متقابل خود
به آسیا برند در صحرا که آسیا ندارند و آب آنها منحصر برود
گرگان است ثانیاً برای هیزم مجبورند به جنگلهای ولایت
بپایند ثالثاً در زمستان تمام صحاری و براری خشک است
مجبورند اغنام خود را بمراتع ولایت بیندازند
رابعاً نداشتن هیچ چیز برای خریداری همه چیز بولایت
محتاجند برنج که خوراک روز و شب آنهاست فقط دو خانه

که در آن سرزمین اهمیتی بوفور دارد تنباکو و توتون که اغلب
به استعمال معتادند چنانچه درست ملاحظه شود اهمیت
تجارت تجار استرآبادی بواسطه موت است

احتیاج ولایت از موت

منحصر به جو و گندم است جو و گندم ولایت فراوان
و ارزان تر از موت است لکن بواسطه بارندگی اتصال
جو و گندم ولایت لاغر و سیاه و رنگ زده است
بواسطه همین رنگ نانیکه فقط از آرد ولایت باشد
نمیتوان خورد و تهوع انقلاب و گیجی میآورد مگر مخلوط شود

طایفه چاروا

ذکر شد که یموت دو فرقه است چاروا و چمور

این است شرح حال چمور بود شغل طایفه چاروا شتربانی

و چوپانی شتر است که دائم در گردش اند و هر فصلی در مکانی

بسر میبرند و در براری بگمراهی و هرزه تازی و غارت موصوف اند

و بیشتر غارتشان از طوایف چمور است یا آنکه طایفه

چمور با آنها همدست و شریک اند آنها هرچه چپاول و تطاول

کنند توسط آنها بفروش میرسد و از فروش شتر و پشم

امر معیشت آنها میگذرد و هزاران هزار شتر در آن صحراها چرا میکنند

و همه ساله تجار شتر خر اذربایجانی به آن سرزمین آمده توسط

دلال طایفه یموت خرید کرده از راه قورتق یا بجنورد

و کوهسار بطرف شاهرود میبرند

زبان معموله آنها ترک و اشخاصی که سواد دارند فصیح و بلیغ حرف

میزنند و ترکی آذربایجانی را نمیفهمند

عقاید طوایف یموت تماماً سنی است در فروعات

با یکدیگر اختلافی دارند ولی اصول یکی است نماز را

در موقع میخوانند و به شیخین احترام مینمایند

شیخین آنها از حیث سواد و فهم و مدرک بی نصیبند

فقط احکام را شنیده اند ولی خودشان در حق خودشان
جاری نمیکنند تا چه رسد بدیگران قضاوت آنها
ارث است یا استحقاقی شایخین بزرگ آنها در بخارا و خیوه تحصیل کرده اند

مدارس و مکاتب

تمام طوایف مدرسه و دار العلمی ندارند در میان طایفه آتابای مدرسه بود
حضرت والا شاهزاده سپهسالار اعظم در حکومت اول استرآباد شان
که این طایفه بنای سرکشی گذاردند خراب و ویران
کردند در طایفه یقی مدرسی دارند که طلاب تحصیل خط و کتابت
و عقاید مینمایند و کمی در میان طایفه جعفربای اتاب
سعادت مفتوح و اطفال این طایفه با کمال خوش بختی

تحصیل میکنند در مدرس عالی و فرنی از چوب
ترکمانها از روسیه وارد کرده اند و خیلی موظب اند
طایفه جعفربای ساکن گش نه از حیث پاکی و تمیزی
و ثروت نخستین طایفه یموت است و بواسطه آمد و شد
روسها از حیث پول و طاق و لباس خیلی خوبند
و همه صبح صورتهای خودشانرا با صابونهای معطر شسته
و در زمستانها با کالش و پوتین و نیم پالتو راه میروند
و امروز در گرگش نه صد و پنجاه باب مغازه چوبی از روسیه
وارد کرده اند و خیلی قشنگ است بازارشان رواجی دارد

و همه قسم قماش روسی و خرازی و سماور و ظروف
وارد حاجی طرخان و قند و چائی روسی بفروش میرسد

مزاوجت

وضع مزاوجت یموت خالی از تماشا نیست
دختر ارزان‌تر از بیوه است و کمتر از سیصد تومان نمیشود
ولی جهت زن بیوه و خانه‌دار که صاحب صنعت است از هزار
تومان هم تجاوز میدهند پدر انکه عده اولاد اناثشان
زیاد است جزو متمولین شمرده میشوند و بالعکس حیز
مسئله نجابت در میانه یموت اهمیتی کامل دارد
و غیر ممکن است فراموش و صرف نظر شود

نجبا را به قول خودشان ایک و ناجیب را
غول مینامند ایک آنست که پدر و مادرش هر دو
یموت باشند در اینصورت او نجیب و همه حمایت
و عار میکشند غول آنست که مادرش از طایفه یموت نباشد
باینمعنی بعضی یموت بی استطاعت از طرف بجنورد و ایران
و ولایت استراباد بعضی دخترهای بی باعث و بانی را
پول داده بزنی خود قبول میکنند اولاد اینهارا
غول مینامند در اینصورت ایک با ایک و غول
با غول مواصلت مینمایند و اینمسئله طرف تماشا و ملاحظه است

چنانچه تخفیر اینکه هیچ قوم و عشیره هم نداشته باشند
بدست ولایت کشته شود بیشتر طرف توجه بمویت است
تا تخفیر غول صاحب طایفه. کسیکه میخواهد زن بگیرد
هرچه مقرر شده پول نقد دارد میدهد ندارد گاو و گوسفند
و شتر و اسب معادل وجه مقرره قیمت کرده به پدر
یا مادر یا برادر آن دختر میدهد و تمام آن وجه از آن پدر و مادر است
جهیز شرط نیست بسته بمیل پدر و مادر است بعد دختر را بترتیب
شرع خودشان عقد کرده بخانه داماد میآورند خرج عروسی
و مهمانی عروسی خانه تماماً بعهده اهالی آن ابه و طایفه است

هرکس هرچه دارد مجاناً میدهند دو روز سه روز بیشتر
عروسی میگیرند و از سایر طوایف وعده خواهی میکنند
هرکس بیاید وارد آلاچیقهای ساکن آن ابه میشود خرج
واردین و علیق مال رعیه را صاحب آن خانه متحمل است
و از طوایف دور دست و نزدیک آمده اسب دوانی
میکنند و بنوع فرح و بشاشتی اهل آن ابه دارند که
اندازه ندارد سازی دارند که مثل چگور است
و عوض سیم زه یا نخ ابریشم است با انواع اقسام
میخوانند و نقل میگویند و کیف میکنند ولی فهمیدن ابیات

و اشعار آنها اختصاص بخود شان دارد بعد از عروسی دختر
مجدداً باید به خانه پدر و مادرش رجعت کند و خانه داری
و صنایع یاد بگیرد ممکن است چند سال بگذرد و چند شکم هم
بزاید انوقت که کامل شد بخانه شوهر آمده به پدر شوهر و مادر شوهر
خیلی احترام میگذارند جز صحبت ضروری حرف نمیزنند و با
دستمالی که برسرشان پیچیده اند جلو دهان را می بندند.
و حرف میزنند تمام کار بیوت بعهده زنها است
گذشته از صنایع یدی و بچه داری نان پختن شیر دوشیدن
ماست زدن روغن گرفتن آب آوردن از کرگان

غذا پختن باضافه در وقت برداشت خرمن با مرد کمک دارند
زینت و زیور زنها بواسطه گوشواره طلا یا نقره و النگوهای
نقره است و دور لباسهاشان را دوهزاری قران آویخته اند
انچه تحقیق شد طلاق در میان آنها مرسوم نیست و زنها نسبت بمرد
نهایت اطاعت و احترام را دارند و بچه هم نشده در موقع
مرد نمیتوانند زن را معدوم کنند و آن وقتی است
که زن زانیه باشد و مرد بچشم به بیند و اهل آن ایل هم
شهادت دهند هردو طرف را مرد بکشد اقوام آنها هم
حرف نمیزنند برحسب قانون مذهبی مطیع طلاق هم نشده ولی

معمول [illegible] نیست

مُحاکمهٔ شرعیّه

مابین یموت مسائل شرعیه و مُحاکمه بندرت اتّفاق میافتد
وقتی هم که روی دهد در خصوص سرقت است و اینهم همیشه
پوشیده و پنهان نماند سرقت یموت گاو یا گوسفند
شُتر یا اسب و مادیان است آنهم برای آنکه بیاورند
اهل آن آبه مُطلع میشوند. صاحبان مال جاسوس میفرستند
معلوم میکنند یا از اهل همان آبه میآیند و بصاحبان مال
اطلاع میدهند صاحبان مال با خودشان از اهل آن آبه گرد میکنند

یا بحکومت عارض شده میگیرند. اگر معلوم شد آنوقت
در حقّ هر کس که ظن میبرند با او باصطلاح خودشان
قاضی لَمِش میکنند یعنی بدزد قسم نمیدهند به پدر
یا برادر یا پسر عموی آن شخص در حقیقت قسم نفی العلم
میدهند و مرافعه تمام است دیده نشده است قسم
دروغ بخورند لابداً به اصلاح عمل ختم میشود و دروغ چندان
در این طایفه مرسوم نیست و براستی موصوفند

وضع خونبست

اوّلاً حتّی الامکان از قاتل میگذرند و هر دفعه ممکنشان نشود

بطول هم انجامد قصاص خواهند کرد چنانچه قاتل هم

دستگیر نشود از اقوام و طایفه قاتل بدست آن طایفه

افتد قصاص خود را بعمل میآورند چنانچه باولادشان رسد حتی

شخص قاتل از آن طایفه دیگر باشد قدرت رفتن بکلیه

حدود و میان آن طایفه مقتول را ندارد در اینحال کار

بر قاتل سخت و اطمینان زندگی در خانه و آبه خودش ندارد هم

زیرا که محتمل است شب بیایند و او را بقصاص رسانند این آدم

مجبور میشود فرار کرده میان طوایف دوردست برود یا

در مقام اصلاح برآید راه اصلاح این است کسان قاتل

ملتجی بمشایخین شوند و مشایخین هم با پیرمردان و بستگان

طایفه مقتول (گوران) و صحبت میکنند و قول میگیرند

بعد حضرات میروند بزبانهای لین و شیرین با صاحبان

خون از هر در سخن رانده انتهای مطلب را راجع بخون بست میکنند

همین که گوشزد شد پس از چندین مجلس بجائی منتهی میشود

آنوقت پیرمردان نزد مشایخین آمده اظهار قبول میکنند

بعد مشایخین در صدد دیدن و اصلاح برآمده بهر قدر

که قدرت و استطاعت قاتل باشد خون بست میکنند

پس از پرداخت وجه و صحت عمل قاتل و اولاد آشتی گرفته

و شمشیری زیر قرآن وارد اُبه مقتول شود قرآن و شمشیر را
جلوی آلاچق صاحب خون گذارد ریسمانی بگردن
خود بسته سر ریسمان را بدرب آن آلاچق می بندد و اظهار
خجلت و ندامت مینماید بعد صاحب خون بیرون آمده
شمشیر را بدست گرفته قاتل از زیر شمشیر باید رد شود
و این یکنوع عجز بزرگی است برای قاتل و طایفه او و افتخار بزرگیست
چه طایفه مقتول بعد عمل ختم و آسایش فراهم میشود
دیگر هیچ چه حقی و حرفی بعهده آن آدم باقی نمیماند و آن آدم
با کمال اطمینان رفت و آمد میکند بلکه بین بعد آن طایفه آزاد بین آدم

همراهی و حمایت کرده از خودشان میدانند
ولی قاتل تا زنده است بروی بستگان مقتول خنده نکند

وضع خوراک و معیشت یموت

پرخوری و تنبلی و بیکاری برای این طایفه خلق شده است
خداوند رحمت کند مرحوم قایم مقام را در یکی از قطعاتش
فرموده آن پرخورده کم دو که یک حمله بلعد هر یابس و
رطبی که بهر سفره و میز است گویا برای این مخلوق باشد
ابداً سیری ندارند در هر سفره هرچه و هر قدر باشد
نخورند ابداً ملاحظه و رعایت رفیق را نمیدانند

هر آلاچقی که عبارت از خانه باشد یکی دو پاطیل چودنی
و یک سه پایه بزرگ دارند که پخت و پز میکنند خوراک آنها
عبارت از روغن و گوشت و برنج است روغن را
میان پاطیل میریزند داغ که شد گوشت را ریخته سرخ میکنند
بعد آب بقدر لزوم ریخته برنج کرده را میریزند و دم میکنند
بعضی اوقات که دماست نان و کوروغ میخورند در موقع
مهمانی عوض گوشت مرغ میکشند دست شوئی و آفتابه که
ابداً مرسوم نیست مردها بعنوان شکر و دعا دستهای چرب را
بریش و زنها بگیسهاشان میمالند. از کثافت چه عرض شود

از غسل و طهارت آنها چیزی در این اوراق بنویسیم
با یک آفتابه چودنی کوچک یکمرد و زن در زمستان غسل میکنند
و طهارت آنها با کلوخ است شانخین نهاده و رقت
طهارت اگر آب باشد یک آفتابه چودنی آب و خیده دانم
کلوخ را هم همراه برمیدارند تا نزدیک آن محل تخلیه آب را
بزمین گذارده کلوخها را همراه میبرند پس از تخلیه با
کلوخها خودشان را پاک کرده آنوقت از آن مکان
برخاسته میآیند آفتابه را برمیدارند و طهارت میکنند
مبال و مکان خاصی ندارند صحرا تا مبال آنها است

جمعیت جنگی یموت

پوشیده نماناد که تمام مردم یموت سوارند و هر خانه اگر اسب
سواری نداشته باشد یک یابو برای حمل هیزم و آذوغه خود
مجبورند داشته باشند و از اول عمر بسواری و اسب تازی
عادت کرده‌اند و میتوان گفت بچه چه از سواری احساس
خستگی نمیکنند آن اشخاصی هستند که باضافه مال بارکشی اسب دارند
شغل و حرفه آنها سواری و صحراگردی است روی هم رفته از هر خانه
یکسوار بیرون بیاید از تمام طایفه یموت تقریباً ده الی ۱۵ هزار سوار
میتوان حاضر کرد اما در خصوص اسلحه چنانچه ذکر هر خانه یک تفنگ نمیشود

ممکن است تصور نمود ولی فرضی هر دو خانه یک تفنگ داشته باشند
کمتر از شش هزار تفنگ نمیتوان فرض کرد بیشتر شاید بهمین قسم
اهل ولایت و رعیت استرآباد هر رعیت یک یابو
لااقل برای حمل هیزم و خرمن کوبه و حمل آذوغه خود دارند
و بیش از آنها تفنگ و اسلحه نداشته باشند کمتر هم نمیتوان
فرض کرد تفنگهای طرفین از نوع تفنگهای تجارتی دولت روس است
از قبیل برزنکه و بردان تک تک هست تفنگ ورندل
با طله‌دار و شقرقه دارند و طرفین در فشنگ پر کردن مهارتی
دارند باروط چه در استراباد ساخته میشود و چه تجار از شاهرود

و مازندران وغیره وارد میکنند و فروش باروط کمتر

از تجارت استراباد است و چنانچه خرید باروط

برای ترکمه از طرف ولایت مسدود شود از طرف چاکشلر

و کمش تپه وغیره بطور قاچاق تا مقداریکه ممکن شود وارد میکنند

و چاشنی فشنگ توسط خرازی و تجار وارد میشود به یموت سپرده میشوند

سوار یموت کلیتاً تک تک و تحت زنجیر جنگ میکنند

و هیچوقت دو نفر سوار در یک نقطه نمی ایستند و پیاده آنها هم

تحت دشتبان و زنجیر تک تک در بوتهها مانده تیراندازی

میکنند زمانیکه یموت طرف زد و خورد است بایستی قسم حدود تهیه نمایند

اولاً تمام پیرمردان و شاخین مشورت نموده متحد و متفق میشوند

و ثانیاً آدم میان طوائفیکه عار یک دیگر را میکشند فرستاده

کمک میخواهند ثالثاً تمام اموال و عیال و اطفال خودرا

کوچانده میان طایفه دوردست میکشانیدهند را ابتدا دو آغه

و خوراک خودرا از عموم طایفه استعانت نموده از هر چه جا حاضر مینمایند

و سوا میشود آلاچقها از زمان تخته متوسط است . بعد چند آب

آلاچق خالی که باصطلاح خودشان آق اویلی باشد

بر داشته جلو میآورند و هر صبح هم سوار شده جلو آن آبها

باصطلاح خودشان قره میدهند دارشت آلاچقها و جلو

سنگر و سنجوهای پیاده خود را محکم کرده جمعیت‌شان را
حاضر نمیکنند و با نواع اقسام جاسوس در میان اردو دارند
که از وضع و جمعیت و نفاق و شقاق اردو خبر میبرند تا یموت
تمام کارهای‌شان را حاضر نکرده اظهار عجز و لابه دارند و جاسوسان
خبر بیاورند که امروز ریش سفیدان از افعال و اعمال خود نادم شده
فردا از در عجز با اردو خواهند آمد خلاصه بهمین ترتیبات معطل
مینمایند تا تهور آنها بر حد کمال برسد بعد جنگ در میگیرد
چون ترتیب جغرافی باید از روی واقع و صدق باشد
با جزئی اشاره از آغاز توان یافت که انجام چسان است

حاصل مطلب

حاصل مطلب آنکه چنانچه یموت از سرکردگان استرآبادی
اطمینان نداشته باشند تاب مقاومت ندارند زیرا که
سوار و پیاده و چریک استرآبادی برابر دلیر
و رشید تر از یموت هستند و بهتر از آنها جنگ میکنند
چنانچه کار با خود سوار و پیاده و چریک باشد با کمال
غیرتمندی کارزار نموده کوس غیرتمندی را میزنند
و کم جرئت تر از یموت خودشانند و انگهی مجبورند
با اهل ولایت راه بروند ولایت با اینها احتیاجی ندارد
اعتبار خوانین بواسطه همراهی و نگاهداری یموت است

چنانچه خوانین از رعایا مؤاخذه کنند یموت قادر بر نفس
کشیدن نیست والله اعلم

در استرآباد و دهات رسم چنین است از یک آبادی
که صدای تفنگ بلند شود از تمام دهات اطراف اسلحه
و تفنگ خود را برداشته بحمایت بیایند با کمال میل
و غیرت تا آب بنمایند بدون اجبار و در همراهی
یکدیگر شرکت دارند

در مواقعیکه یموت با ولایت طرف نزاع است بخوع
گروکشی دارند یموت از ولایت آدم گرو میکنند

ولایت هم ناچارند از یموت گرو کنند از بستگان
گروکننده گیر آمد گرو میکنند والا هر کس از اطایفه
و آن ایل را بدست آورند گرو مینمایند اقوام و بستگان
این آدم خبر شده درصدد بر بیایند خلاصه میروند
گروی ولایت را از یموت میگیرند بولایت رد میکنند
گروی خود را میبرند

هرگاه یموت بعنوان دزدی شب بولایت بیاید
و کشته شود ابدا اسم نمیبرند و کسی کار او را جارح
آدم سفر نشد مرده را میبرند چنانچه بعنوان خریداری هم

کلیتاً مردگان را نمیگذارند در ولایت باشد حتماً باید
به قبرستان قاسمی و یورت خود برند
همین قسم که عروسی آنها به تماشا نیست عزاداری و سوگواری
آنها هم خالی از تعجب نیست زنی که شوهرش مرده باشد
میرود بالای آلاچیق می‌نشیند سر خود را باز کرده نعره
و فریاد میزند و مهربانیهای شوهر یا دخترش آمده گریه میکند
تمام آن طایفه خبر شده از مرد و زن حاضر میشوند خرج واردین
بعهده اهل آن آبه است زیرا که برای همه کس خوراک
است واردین می‌آیند جلو آلاچیق عزاخانه نشسته فاتحه

خوانده به صداهای خوش دوست رفته را یاد میکنند
بعد به آلاچیقهای دیگر رفته فاتحه خوانده نهار خورده میروند
تا یک هفته این رفت و آمد هست مردگان را صوفی
که خدمتگذار شیخ است می‌شوید و زکاة اموال مرده
باو میرسد تقسیم اموال مطابق احکام شرع سنت است
جزئی اختلافی در حق زنها است ولی خواستگار
زن شوهر مرده فراوان و هرچه گریه وزاری را
در بالای آلاچیق بیشتر و بلندتر کرده باشد محبوب القلوب
مردها واقع شده و طغیان باد خواهند داشت

و شب شنبه و چهله و سال مرسوم و اعتقادی کامل دارند
و مکان متبرکه آنها مزار مشایخین آنها است که اولیا
گویند و اغلب که اسم و رسمی دارند مردگانشان را
به مقبره ذکریا پیغمبر معروف است می برند
مقبره ذکریا پیغمبر در وسط راه یموت که گنبد قابوس است
از مقبره ذکریا پیغمبر که گنبد قابوس هشت فرسخ
و در شمال جاده در صحرا واقع و بنایش از آجر قطور است
جز این بنا ابداً در صحرا بنائی نیست

وضع هیکل یموت و اخلاق آنها

استخوان بندی و استحکام بدنی ایشان خوب
دماغ آنها پهن و راست گونه های ایشان برآمده
پیشانی بلند چشمها منحرف و شبیه به چشمهای چینی
موی ریش و سبیلها کم در سواری و سر اسب چسبان
راست و محکم نشسته اند گویا یک پارچه شده اند اگر
ده شبانه روز در سواری باشند بهیچوجه اظهار خستگی
و کسالت ندارند بر خلاف پیاده روی اگر صد قدم
پیاده بروند اظهار خستگی میکنند و هرگز در صدد بزرگ
نیستند
کردن فطرت و نجیب کردن طبیعت و رواج صنایع

تمام مدت عمر را صرف سواری کرده اند و بسیار
کم دل و کم جرئت اند بدوستی و دشمنی ایشان نمیتوان
مستغنی بود مانند هوای صحرا تلون مزاج دارند
مطیع و نوکر شکم اند

اسبان یموت

اسبان یموت برای آنکه زین و تاخت و تاز
و آن آب و هوا با دوام تر و محکمتر از اسب عربی است
اسبان عربی آن استحکام و توانائی را ندارد گذشته از
ترتیب یلغار اغلب دیده میشود یک ترکمان لااقل پنجاه من بار بری

اسب گذاشته و خودش هم سوار است و ده فرسخ هم
میراند و ابدا ملاحظه اسب نمیکند وقعه در گوکلان شبی برای خودم
روی داد که تا صبح همه شب تواترا مشغول جدال بودیم فشنگ
ما تا غروب همه تمام بود بردی نام گوکلانی از طایفه قره بلخان را
برای رساندن فشنگ به استراباد فرستاد از چاغز آق
که حاکم نشین گوکلانست تا به استراباد از راه صحرا بیست و
فرسخ ترکمانی است این آدم بفاصله سی و چهار ساعت به استراباد آمده
بقدر شش من تبریز قند و چای برداشته با هشتصد عدد فشنگ در ذیل
و آذوقه اسبش دارد چاغرشه خفیفاً نشان بات دیگر تحریر وی شکسته هم

در استراباد خوابیده و جواب مطالب دیگر ایشان خود مرا از ایات

گرفته پس از تحقیق پیچیده ساعته با اینهمه بار از استراباد

به کوکلان آمده است و ابداً اظهار خستگی از او ندیدم

این اسبها همیشه زیر زین باشند و مخصوص صحرا و دشت اند در کوهستان

عاجز و طاقتی ندارند جز آن آب و هوا و فضای تربیت

در جاهای دیگر طاقت نمیآورند و لاغر میشوند و زحمت بوم میشوند

مال داری اختصاص به تربیت دارد و چهار فصل با اسبهای ترکمن

و روی آنها را با چند جل میبندند و باصطلاح آنها ترلق و گزدارم

می کشند و از خوردن جو مضایقه ندارند هر قدر بخورد به آنها

گنبد قابوس و کوکلان

از استراباد بگنبد قابوس و کوکلان سه راه است

راه ولایت — راه زیر گرگان — راه بالای گرگان

از راه ولایت حرکت از استراباد منزل میان آباد

که دهات ملک باشد سه فرسخ راه پست و بلند و تلو

و تیغ زار و اطراف دهات و آبادیست منزل دوم

کتول چهار فرسخ است جاده مسطح در بعضی جاها باطلاق و نهرها و خراب

و پست و بلند و تیغ زار و طایفه دوجی نزدیک و آبادی و لالا است اسم

در هول و هوش است از کتول به فندرسک میرود

دهات فندرسک بسیار است همه جا میتوان منزل کرد
ولی در فصل زمستان خیلی سخت و تقریباً دو سه فرسخ
از راه قره جنگل و باطلاق و درخت انجیر است از کتول گذشت
برامیان بخچر سنگ است از رامیان جعبه دو ساعت است
گنبد قابوس نخواهند بروند میآیند به خاندور دو فرسخ دیم است
در همه جا دیه و آبادی و زمین تیغ زار و انار جنگلی فراوان است
و از خاندور به گنبد قابوس دو فرسخ دیم و جنگل مشجری
در جلو است باید گذشت بعد داخل خاک یموت
و شهر قدیم جرجان شده وارد گمیشون گنبد قابوس شوند

چنانچه بکوکلان نخواهند بروند از رامیان میرود به حاجی لر
پنج فرسخ و از حاجی لر اسم به چاغو کوکلان چهار فرسخ است
پس از راه ولایت بکوکلان پنج منزل و کمتر قدری هم
پنج منزل است و چهار روزه اسم میتوان رفت ولی
راهها سخت و تیغ زار و جنگل و باطلاق و درخت انجیر است
راه زیر کرکان و بالای کرکان هردو صحرا و مسافتش تقریباً
یکی است در زمستان طوایف یموت محض هیزم و سوخت
به جنگل ولایت نزدیک شده زیر کرکان می نشینند
و از چشمه سارهای فندرسک و کتول و غیره شروت میشوند

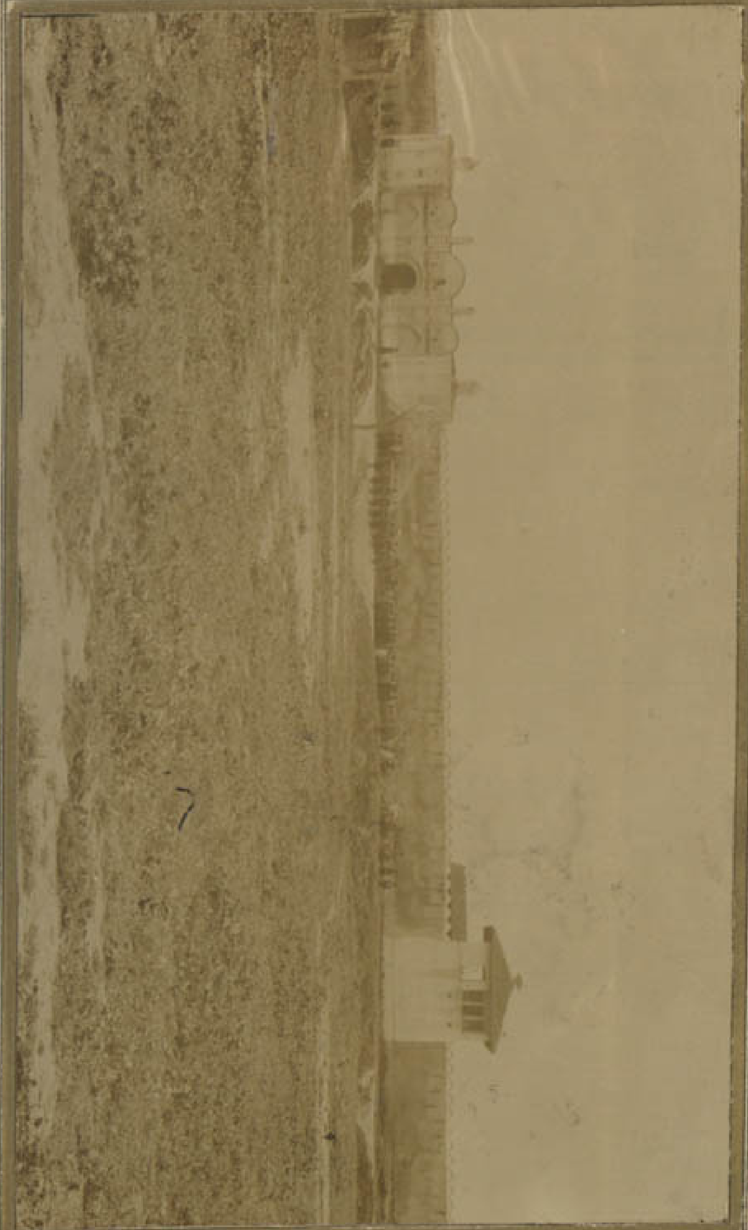
و در تابستان بالای گرگان نمیگویند رعایت آذوقه
و اطمینان آسایش و جمعیت خاطری که با سوار یموت هر محل همراه باشد البته راه جلگه صحرا
هیچ نسبت ندارد تا خود گنبد قابوس مسطح و همواره است
و صاف است بلکه یک ریگ هم پیدا نمیشود همه جا بگ است
تمام حرف بر سر آسایش و امنیت است که در آن
سرزمین خلق شده . از استرآباد بگنبد قابوس
از راه صحرا پانزده فرسخ است حرکت از استرآباد
منزل آق قلعه سه فرسخ از آق قلعه منزل سنگر سوار
شش فرسخ و از سنگر سوار گنبد قابوس شش فرسخ

از استرآباد بمحمد آباد یکفرسخ و جاده مسطح و نیزار و حول و حوش آبادی
و جنگل یکه مازو نزدیک محمد آباد ده معتبر آباد و با جمعیت است
از محمد آباد به پل حاجی قره یکفرسخ جاده مسطح در دو سه مکان
نهر خراب و باطلاق است خصوصاً فصل زمستان سخت میشود
و تخته تخته درانی زار و گالی زار (که جگن باشد) دیده میشود و بعضی جاها اسم
چمن طبیعی و علفزار قابل است طایفه دوگنجی که یک تیره
از طایفه آتابای است در اطراف پل حاجی قره مسکن دارند
پل معروف به حاجی قره در روی آب قره سو واقع است
و ترکیب از اجیده چشمه است در سال بیست و دویم جلوس سلطنت

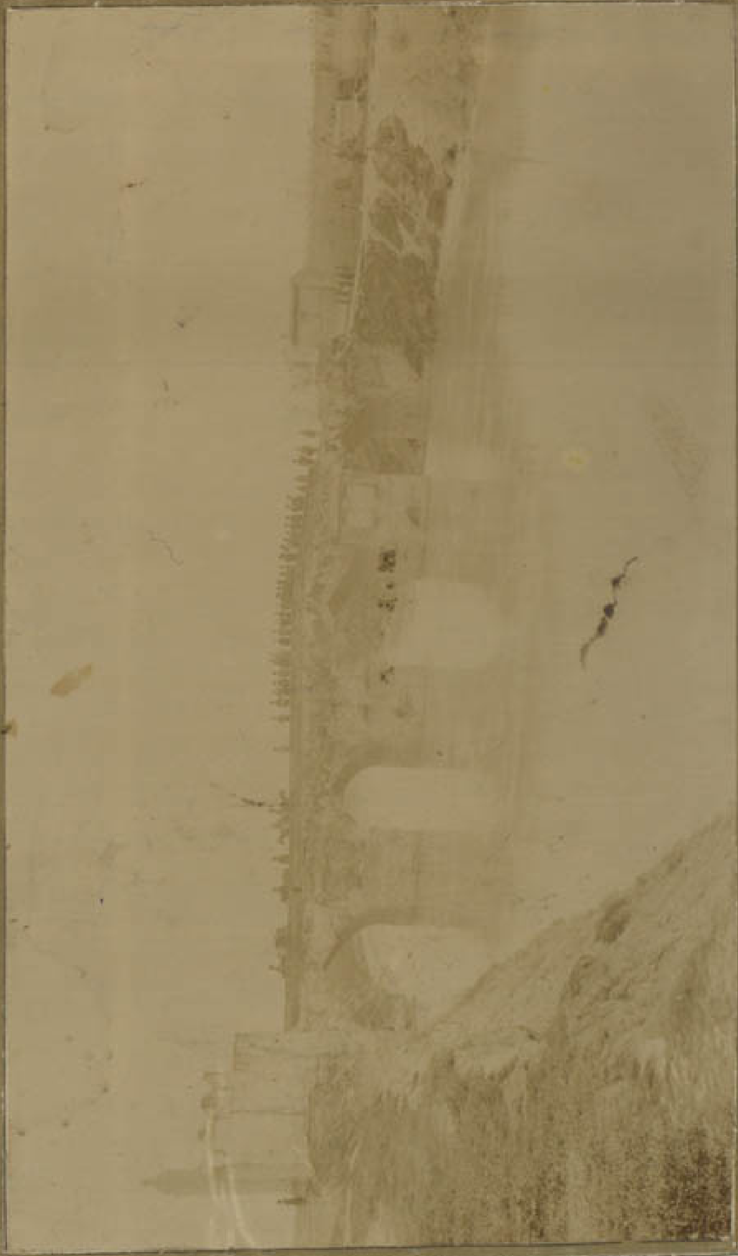
شاهنشاه سعید شهید ناصرالدین شاه قاجار نوّرالله مضجعه بنا
شده در فصل بهار این آب خالی از اهمیت نیست و در تابستان
اغلب خشک است . بنای پل از آجر و روش سنگ فرش
و چهار ستاره آجر در ابتدا و انتهایش برپا کرده و با خرابی رفتنی
آباد میشود و اهمیتی نیز دارد . در سمت غربی این پل
بفاصلهٔ سیصد قدم قراولخانه از آجر که روی تپه با مرمت
برای مستحفظین بنا شده سابقاً دو اطاق داشته اطاقها خراب
ولی محوطه که از داخل آخورها ساخته اند باقی است و چنانچه
مرمت شود و درب بگذارند و مستحفظ داشته شد خیلی بعد است

از پل حاجی قره به آق قلعه یکفرسخ و راه مایل بسمت شرق است
و همه جا مسطح و زمین چمن زار است . بنای آق قلعه
در نقطه ایست که از سه سمت خاکریزی احاطه دارد این نقطه
خیلی قدیم و آثار قدمتش معلوم و آثار شهریت و خندق
و خاکریز او هویداست نسبت این آثار خاکریز را به امیر تیمور میدهند
آق قلعه قلعه ایست محکم بنای او در اول سلطنت شاهنشاه
سعید شهید ناصرالدین شاه قاجار نوّرالله مرقده دیوارهای قلعه
از خشت و گل چینه است و از طرف داخلی قلعه
پشت دیوارها تماماً مردرو و سر دیوارها کنگره و در وی او

و در چهار گوشه قلعه چهار برج است که میان هر برج
یکعراده توپ ایرانی نخجان گذارده اند و یکعراده توپ هم هست
برای شلیک در داخل قلعه روی تپه برقی قرار داده اند
حمام و ذخیره هم دارد که از عدم تعمیر مخروبه شده و این قلعه
دو دروازه دارد از آجر و بقدر گنجایش یکفوج سرباز اطاق
تحتانی و فوقانی ساخته اند که بواسطه عدم تعمیر رو
بانهدام است و دو حیاط خلوت هم از آجر در داخل
قلعه است که مخروبه شده و پوشش این اطاقها و خلوتها
از چوب و روی آنها بشکل بناهای استراباد از لوفال تخته



پوشیده شده در داخل قلعه آب نیست راه آب انباری
در سمت شمالی قلعه است ولی آب انبار خارج از قلعه
رود خانه گرگان ساخته اند که سابقاً بواسطه طلمبه از آب
گرگان مملو میشده و فعلا آب ندارد و تعمیر لازم دارد قشون نظامی
آب خوراکی خودشان را از رود خانه بر میدارند و بخمره
و کوزه ها ریخته صاف شده میخورند. و در سمت شرقی و غربی خارج
قلعه خندق است و رود گرگان از سمت شمالی قلعه جاریست
و فاصله رود خانه تا درب قلعه بیست و پنج قدم است و در محاذی درب قلعه
در روی رود خانه پل محکمی از آجر که مرکب از چهار چشمه است ساخته شده



و در انتهای پل دروازه محکمی از آجر برپاست که وقتی این
دروازه بسته شود راه آمد و رفت ترکمانهائیکه مجبورند
از این راه شهر بیایند مسدود است باضافه این پل
برای استحکام قلعه و آسایش شوشیقین برای روز سخت در خارج پل
درود خانه در مقابل قلعه محوطه ایست که سه سمت آن دیوار است
دو سمت دیوارها از سمت شرق و مغرب آن ممتد و منتهی
به لب رودخانه است و در مقابل دروازه روی پل
در سمت شمال این محوطه دروازه دیگری ساخته شده و در حرم
جهانسوز میرزا با مرحمت در این محوطه عمارتی مشتمل بر سه طبقه از اطاق حجره



بطرز مرغوب ساخته است بواسطه عدم تعمیر دو طبقه آن عمارت
خراب و چنانچه تعمیر نشود بکلی این طبقه هم منهدم
خواهد شد و دیوارهای این محوطه در بعضی جاها خراب
و تعمیر لازم دارد حقیقتاً استقدری های این قلعه در آن
سرزمین از روی تدبیر است که برای جلوگیری یموت
سدّی از این نقطه بهتر تصور نمیشود باضافه به اغلب طوایف
نزدیک شهر هموار و برای مکان قشون در مواقع ناگاه است
چنانچه در استحکام و تعمیر آق قلعه توجهی نشود عنقریب بکلی
خراب خواهد شد . از آق قلعه به گنبد قابوس دوازده فرسخ

دوازده فرسخ و کنار گرگان و جاده سمت شمال شرقی
استراباد و تماماً صحرا است و منزلگاه ندارد سدّ قزل
الان که نسبت به انوشیروان عادل میدهند از
سکندر بوده که شش فرسخی گنبد است کمیون هم دیده آثارش باقی
و آجرهای او در زمین است که هر آجری چهارده سانتیمتر
قطر دارد و بشکل مربع که هر ضلعی چهل سانتیمتر است

گنبد قابوس و کمیسیون دولتین علیتین ایران و روس

گنبد قابوس در نیم فرسخی خرابه شهر جرجان واقع است

نظیر این گنبد در ایران زمین نیست در سنهٔ هزار و سیصد و بیست
که عمدة الامراء العظام میرزا رضا خان سرتیپ مهندس از
طرف وزارت جلیله خارجه مامور شدند اطلاعات
سرحدی و کمیسیون و نقشه برداری بوده‌اند بدقت گنبد قابوس
و کمیسیونها را دیده و مساحی کرده‌اند و خود نگارنده هم
در سنه ۱۳۲۱ که مامور گوکلان بود دیده اطلاعات ایشان
و خود مراعرضه میدارم

تعریف گنبد قابوس

این گنبد عبارت از مناره‌ایست بشکل استوانه ده ضلعی

و دارای ده ضلع متساوی و عرض هر ضلع پنج مطر و
چهل سانتیمطر است و هر کدام از این ده ضلع مرکب
از سه ترک است و هر ترک دو مطر عرض دارد
اکنون چنان مینماید که این گنبد در روی تپه واقع است لیکن
مسلم است که این تپه طبیعی است و نه مصنوعی بلکه
تپه ایست که بواسطه انهدام ابنیه دور گنبد بروی هم
این تپه احداث شده و تقریباً بیست الی بیست و پنج مطر
ارتفاع این تپه است از سطح زمین. بهر حال الان
ارتفاع گنبد از روی تپه کلیتاً شصت و پنج مطر طولا شده

باین معنی که ابتداءً از سطح تپه پنجاه و پنج سطر مستقیماً بالا رفته
و بعد از آن ده سطر اسم به شکل مخروطی روی او ساخته شده
و میان آن مخروطی اسم خالی است و در زاویه سمت جنوب
غربی دارد ولی راهش تا کنون معلوم نشده و کسی نتوانسته است
برود و آنچه ظاهراً معلوم شده و حدس میرود باید ابتدای
گنبد از روی سطح زمین باشد و مقبره قابوس ابن وشمگیر هم
باید در همان سطح زمین و کف گنبد بوده باشد زیرا که
اولاً بدیهی است که بنای باین استحکام و عظمت را محال است
در روی تپه مصنوعی بنا کنند و تپه طبیعی هم نیست و علامت

و آثار ابنیه از چهار سمت و بلکه از همه نقاط تپه پیدا و آشکار است
و در ابنیه داشتن دو در گنبد شکی نیست
و ثانیاً مقبره قابوس ابن وشمگیر هم موافق تواریخ
باید در این گنبد باشد ولی تا کنون آثاری از مقبره
علی الظاهر پیدا نشده و سه سال قبل جهة کشف مقبره
کف حالیه گنبد را به قدر چهارده ذرع کنده اند چیزی
معلوم نشده مأیوس گشته پر کرده اند ولیکن از قرار معلوم
گویا بعدها روسها محرمانه راهی به مقبره پیدا کرده اند
و اگر حقیقت داشته باشد البته چیزها و اشیاء نفیسه بدست

آورده یا خواهند آورد . ذکر شد که گنبد دارای
ده ضلع است در دو موقع یکمرتبه بالا و یکمرتبه در پائین کتیبه بخط کوفی
نوشته شده و هر دو موضع به یک مضمون که اثر نقره
از آن مضامین در یکی از اضلاع گنبد منقوش است

بسم الله الرحمن الرحیم	هذا القصر العالی
الامیر شمس المعالی	الامیر ابن الامیر
قابوس ابن وشمگیر	امر ببنائه فی حیاته
سنه سبع وتسعین	وثلث مائه قمریه
وسنه خمس وسبعین	وثلث مائه شمسیه

ساحت اجزاء گنبد بحسب متر

نصف قطر میان گنبد چهار متر و هشتاد سانتیمتر است
محیط داخل گنبد سی متر و یکصد و چهل و چهار سیلی متر
محیط خارج گنبد شصت متر و ۲۸۸ سیلی متر
ثخن دیوار گنبد چهار متر و هشتاد سانتیمتر است
و از قرار این ساحت معلوم شد که ثخن دیوار گنبد بقدر
نصف قطر گنبد است
ارتفاع گنبد از سطح زمین نود متر است یا یعنی از سطح
زمین تا منتهای تپه بیست الی بیست و پنج متر باختلاف مکان

از نیم متر است تا ده متر . از سطح تپه مستقیماً بالا رفته
تا ابتدای مخروطی پنجاه و پنج متر و از ابتدای مخروطی
تا انتهای او ده متر است
مساحت سطح تپه گنبد چهار هزار و هشتصد متر است

کمیسیون روسها

از چند سال قبل باینطرف که ایجاد کمیسیون دولتین علیتین
ایران و روس برای انتظام امورات سرحدی تعلق
و انجام پذیرفته در این نقطه گنبد قابوس صورت بسته شده
و گنبد در حوزه کمیسیون روسها واقع و انبار اسلحه آنها است

وخنـ

و خندقی در دور گنبد حفر کرده اند . طول خندق
دور گنبد دویست و هشتاد متر است و قطعه زمینیکه
کلیه کمیسیون روسها در داخل دو خندق صورت
۶۱۲۰۰
بسته شده شصت و یکهزار و دویست متر است
تمام طول خندق محیط دو قسمت روی هم هزار و
سیصد متر است
وضع کمیسیون روسها از حیث مکان و جمعیت و استحفاظی
و قراولی و تفرّج خیلی منظم است و عدّه سوار حکومت
ترکمان مسلح و مجهز با انضمام معدودی قزاق روسی است .

قراولی و صاحب‌منصبان تنها در آنجا با عیال و اطفال
خودشان بسر میبرند و اطاقهای چوبی مزین عالی آراسته
برای منزل هر صاحب‌منصب بفراخور رتبت آماده است
قراولخانه و آهنگرخانه و نجارخانه با انبارهای آذوغه
و علیق ترتیب داده‌اند طبیب و دواخانه و کحال
و آهنگر و نجار روسی بفراخور کمیسیون دارند و
مغازه هم دایر کرده‌اند که رفع همه قسم احتیاجات
آنها را مینماید و کمیسیون روس منازل عدیده مزین
از جهت دفترخانه و اطاق غذا و اطاق رسمی دیده و [?]

و خوابگاه و آشپزخانه دارد و بواسطه بار کشتها از آب [?]
گرگان مشروب میشوند

کمیسیون دولت علیه ایران

تا در سنه ۱۳۲۰ رئیس این کمیسیون و کفیل این خدمت بزرگ
جناب میرزا علی اشرف‌خان احتشام الوزاره که از طرف
وزارت جلیله خارجه باین خدمت عمده مأمور بودند
جمال حال این کمیسر خردمند از اول شباب بعلم و دانش
و حسن سلوک آرایش گرفته و آن علم و دانش بزیور
ادب کمال پذیرفته و حسن اخلاق و نیکی معاشرت

جناب معزّی الیه نتیجه علم و مقام عمل را تعیین بکنند شرح
و بسطی بیشتر لازم نیست چون مدت مأموریت ایشان طول
انجامیده بود مستدعی شده بودند یک چند آسوده باشند دولت
جلیله خارجه استدعای ایشان را قبول و جناب عون الممالک را
بریاست کمیسیون منتخب و مأمور کرده‌اند و فعلاً جناب
عون الممالک در کمیسیون مشغول ترتیب و نظم امورات میباشد
عمدة الامراء العظام علی آقا خان سرتیپ قزاقخانه مبارکه
با پنجاه نفر قزاق و چند نفر صاحب منصب آزموده و مجرب
مأمور به تقسیم خدمت کمیسیون بودند در ظرف آن مدت

مأموریت طوری در انتظامات خدمت مرجوعه ساعی
بوده که اگر از روی انصاف نظر شود بهتر از انتظام مستحفظی
روسها در انتظامات نبوده کمتر از آنهم فرض نتوان کرد
چون مدت مأموریت آنها بر آمده بود از طرف
اداره جلیله قزاقخانه تماماً را احضار و نواب والا
حبیب الله میرزای سرتیپ که از تربیت یافتگان مخصوص
این عصر و دارای علم و عمل است با پانزده نفر قزاق
مأمور انتظامات کمیسیون شدند
بسمت سلطان موثق الحکم که از برآوردگان مخصوص مدرسه دارالفنون است

با همه قسم ادویه معالجه اجزای کمیسیون مأمور بود
و بیست و پنجهزار سرباز و یکعراده توپ از افواج مأمور استراباد
همه وقت محض قراولی در کمیسیون هستند
تلگرافخانه از گنبد قابوس از راه ولایت به استراباد
و از گنبد بچاتلی که هشت فرسخی کمیسیون که سرحد
ایران و روس باشد دایر است و سوار ترکمان هم تحفظ دارد
و روسها هم اجازه تحصیل کرده بودند که از گنبد بچاتلی
با همین سیم حرف بزنند و در چاتلی تلگرافخانه و یک
چاپارخانه قراول هست

بنای

بنای قابل ولایق کمیسیون نداشت و اگر هم داشته
بواسطه سیل بناهای ضیعه خراب شد چند طاقی برپا است
که رفع احتیاج بکند . ولی نقشه مفصلی از طرف
وزارت گمرکات کشیده شده و از ابتدای سنه
مشغول بنائی هستند
مغازه موسوم به کنطور رفاهیه میرزا محمدعلی ارباب
در آن سرزمین ایجاد نموده و از حداثات احتشام الوزاره است
انواع ماکولات و بقولات و حلویات و شربتها
و قهوه حاضر و رفع احتیاج مینماید

شهر جُرجان

خرابه شهر جُرجان در نیم فرسخی گمشیون واقع و شهر بسیار معظمی بوده
بنا بر معروف چهار فرسخ محیط این شهر بوده آثار
ابنیه قدیمه و اشیاء عتیقه آنجا واضح و کارکنان
آن سرزمین بهره مند و کامیاب شده و میشوند و عمله جات
بانجا آمده از آن بناها آجر بیرون بیاورند و برای
بیوت و چپران به گمیشونها میفروشند و با انواع
آجر قطور و نازک و مربع و مسدس و مدور دارد هر چه
کار کنند بیرون بیاید و در آن نزدیکی دو امام زاده

هست که بقول ترکمانها آق امام و قرانکی امام
معروف است که اعتقاد کاملی دارند و متولی آنها
ترکمان و صوفی است و نذورات زیاد هست
پل چوبی و آهنی معظمی روسها در روی گرگان درارد بجی
گمیشون دولت علیه ساخته اند جدیداً که کمال
تعریف را دارد و مبالغ گزافی هم خرج کرده اند
که برای عابرین خیلی اسباب آسایش است
سابقاً تا گنبد قابوس حدود بیوت بوده از گنبد قابوس
بالا بسمت شرق حدود کوکلان فعلاً یکفرسخ هم از گنبد نگذشته

دو دسته اند از طایفه قان یوخمز بسکونند و بقیه طایفه
قان یوخمز در اطراف کمیشون و گنبد قابوس هستند

کوکلان

از طرف شرق محدود است به دهنه و دامنه کوههای
بجنورد و از طرف مغرب به گنبد قابوس و صحرای
یموت از طرف شمال به اترک و کویر صحرای
روس و از طرف جنوب به نردین و کوهسار
و حاجیلر و امروز حدود یموت و کوکلان
از سمت گنبد آب خرخری است که به گرگان منتهی میشود

آب و هوای کوکلان نسبت به یموت ییلاق و
هوایش بهتر و اراضیش پرثمر و حاصلخیز و اغلب نقاط از
آبهای کوهسار و چاچلر مشروب و زراعتش برنج
و ماش و کنجد و گندم و جو است برنجش بهتر از
برنج صدری نباشد کمتر هم نیست اغلب اراضیش
نیزار چه به جنگل کوهسار نزدیک است و چه بعضی
جنگلهای کوچک داخلی در دامنه‌ها دارد چشمه‌سارهای
فراوان دارد پنبه و هندوانه خوب عمل آید مردمانش
مهربان‌تر از یموت و به تربیت نزدیک و تمام

زندگانی و آداب و رسومات با یموت شریک
و صحراگرد و در آلاچیقها بسر میبرند مردهٔ بکلی از صنعت
بی نصیب و بخوردن و راحت کردن علاقه دارند
مراتع و مزارع گوکلان بشمار اراضی شالیزار فراوان
و شل مازندران در عقیده مذهبی ثابت تر از یموت
و به ایشانان و شایخین اعتقادی کامل دارند و اطاعت
آنها را بجای میآورند نسبت به یموت چشم و دل سیر
و مهمان دوست و سادلوح و بواسطه کشیدن تریاک
و شیره شرارتشان از یموت کمتر و آنهائیکه معتاد نشده‌اند

بمراتب از یموت دلیرترند و شرارتشان بیشتر است
جماعت گوکلان مرکب از دو گروه و دوازده
طایفه گروه حلقه داغلو و دودورقه
خداوند رحمت کند مرحوم قایم مقام را در یکی از قطعات نثرش
فرموده اخته قراقی اگر ده من جو یکجا بخورد بدمستی نمیکند
برخلاف یابوهای دودورقه که قدری جو
زیاد دیده و در قوروق بی مانع چریده اول لگد به مهتری
که تیمارش میکند میزند و مردمان این طایفه همین صفت
موصوفند

جماعت حسنه داغلو

غائی قره بل خان ارگک لو چنق لق قارنوا

بایندر قزق

گروه حسنه داغلو در شجاعت و جلادت دخلی
به دو دو رقه ندارند مردمش شجاع و جنگی و در دامنه
کوهها و شکه ها منزل دارند شالی کاری آنها خیلی کم
و معاش آنها از گوسفند و باقی پلاس و خورجین است
وغیره میگذرد و اغلب زراعتشان دیم است و وصول
مالیات از این طایفه کمال سختی دارد و مکانشان صعب است

غائی مرکب از سه طایفه و هر طایفه مرکب از چند تیره

تمک غائی قاراحسن غائی داری بوقاجه غائی

هر یک از این طایفه خان علیحده و طایفه علیحده دارند

قره بل خان یک خان دارد و یازده طایفه و ابه است

آجی بیک پاشی قاپان چچ قارا خوردا ایماق

قیر کردک عرب سقر سیکی چشر

ارگک لو یک خان دارد و دو طایفه

آق انجیک قدانه

بایندر نه طایفه است و دو خان دارد

کولی آق‌باجی قره‌باجی چوروک طرانک

قلای‌چی کسر کروک یاقلق

قرق بزرگترین طایفه کوکلانست و ده طایفه است

کین لیک قاباسقال دهنه چکه کوکجه

قاراجه قاراقوزی صوفیان کنکور عنکوت

چیقلق ۶ طایفه است چیقلق و قارنوا

از کوکلان پانصد و پنجاه نفر سوار گرفته شده نصف این سوار

از طایفه حلقه داغلو و نصف دیگر از طایفه دودورقه است

در سنه ماضیه اینجاگر که در کوکلان بود این سوار را مرتب و منظم نمود

و لباس آنها را ترتیب لباس حکتهای خیوه پرداخت

و هر صبح و شام از روی قوانین نظامی قزاق مشق میکردند

و بسیار قابل شده بودند

جماعت دودورقه

مرکب از شش طایفه است اغلب مردمانش شریر و تریاک

استعمال میکنند بواسطه اینعمل مردمش سالم تر و مطیع ترند

عمل زراعتی این طایفه دخلی به حلقه داغلو ندارد اکثر کس

آتشی دارد که شالی میکارد (آتش اصطلاح اینجا است

و زمین شالی زار را گویند) برنج کوکلان از این طایفه است

یانغاق سنگریک چاغر پیکدلی

آی دردیش اجن قانجی

یانغاق مردش شجاع و سرحدنشین یوت د همیشه

بامیوت طرف شد و مرکب از چهار طایفه هستند

ساری جه قول‌لی دیزاکری گتی

سنگریک چهار طایفه است و در نیزارها

سکونت و چشمه‌سارهای فراوان دارد که نهر عمیق

صورت می‌بندد و داخل گرگان میشود

آب خارق آب تره سو چشمه عرب کور

قاراشور قوشچی خر شیخ بکی

چاغر حاکم نشین کوکلان است بجو بهار و دولت

نزدیک و هشت طایفه است چاغر قاول

کوسه خوردتا بای نل ترکمه کوش دوش

علامت

پیکدلی که در جزو چاغر و پنج طایفه است

پیکدلی توران قارشمار پان امان قوجه

آی درویش شش طایفه است اوچی

قوجه مز دلی چی بای عرب ترک

اُجن قانجتی مرکب از چهار طایفه است

قانجتی بخاری اجن آشاقی اجن اودرناکی اجن

بعضی اتبه های متبرکه هستند که موسوم به اتبه شیخ

و خوجه است

مشایخین و علمای کوکلان جناب معارف آداب

حاجی ملا قلیچ ایشان امام جمعه ریاست نامه دارد و

مردم اعتقادی کامل دارند و نذورات زیاد باو میدهند

مدرسه از آجر در نهایت استحکام برای طلاب

در نزدیک اتبه خودش که موسوم به ساری سو است

ساخته است و باغچه و آب روانی هم دارد

اتبه امان کلو شیخ است اتبه سید اتبه

سوغو شیخ اتبه ممی شیخ اتبه حاتم ملا شیخ

اتبه صحت الدین خوجه اتبه عالم ملا اتبه قلندر ملا

کرکیک ملا ارنفس ملا حسن قاضی قربان کلدی آخوند

جناب نوری ایشان جناب خلیل آقا پرجان..

امام جمعه

خوانین کوکلان

مهدیخان قرق نذرخان تنگ بای حسنخان قرق

خوشه خان ولد سجاد قلیجان   محمد خان داری

نوربردیخان قرابل خان   مشهد قلیجان ارکگ لو

ولیخان چاپوقی   نور محمد مرداق خان سکر بیک خجند

بردیخان و خدای بردیخان نیعاق   اماش خان عاجی

رمضان خان آی دردیش   آنه محمد خان بیکدلی

چغور ملا خان رئیس طایفه اجن قانجق   نور محمد خان قربانلو

صفحه مقابل عکس خانه زاد دولت ابد آیت است

که با تمام خوانین کوکلان جناب حاجی ملا قلیچ ایشان امام جمعه

در استراباد مجتمع شده در ۲۲ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱ کوکلان



بسم الله الرحمن الرحیم

جغرافی نظری از طهران به استرآباد است که رسم طرق و وضع منازل را نماید

از طهران به استرآباد از خط شاهرود میزان منزل شمار و فرسخ از قرار ذیل

چهارده منزل و هشتاد و دو فرسخ است

خاتون آباد یا شریف آباد ایوانکیف قشلاق

ده نمک لاسجرد سمنان آهوان قوشه

دامغان ده ملا شاهرود تاش قزلق

استرآباد

از طهران به خاتون آباد پنج فرسنگ و راه همه جا چند درجه

مایل بشرق جاده هموار و مسطح و کالسکه رو جز دو آبادی نیست

که تقریباً یکفرسنگ از حضرت عبدالعظیم ع میگذرد این آبادی

در مقابل کوه معروف به بی بی شهربانو واقع و متعلقه بحضرت علیا است و دیگری

هاشم آباد ناظم خلوت است آ دیگر آبادی در کنار جاده نیست

خاتون آباد ده معتبر یکصد و پنجاه خانوار رعیت دارد

و بتول جناب موثق الملک است و در محاذی حصار امیر

واقع است آبش از رود جاجرود جاری و قنات هم

دارد کاروانسرائی در نهایت استحکام مرحوم حاجی ملا علی

معروف به کنی اعلی الله مقامه از آجر ساخته برای زوار و قوافل

خوبست چنانچه تعمیر شود قابل سکنا است

از خاتون آباد به شریف آباد دو فرسنگ و راه

مایل بجنوب شرقی و جاده مسطح و بفاصله هر یکفرسنگ

در نزدیک جاده ده و آبادیست چون آب رودخانه

الواک کبرود خسروآباد ترلغان

جاجرود از این اراضی بسمت ورامین میرود نهرهای

متعدده از آن رودخانه [illegible]

برای گذشتن از انهار حرکت کالسکه مانع از عبور است

و بخصوص در فصل بهار که آب رودخانه طغیان دارد خالی

از اشکال نیست و برای پیاده و سوار هم اسباب زحمت است

شریف آباد ده معتبر باغ باصفائی دارد که متعلق بورثه
محمد قلی بیک نایب اصطبل خاصه است نهر بزرگی در پشت
شرقی باغ از آب جاجرود میگذرد که زراعت شریف آباد را
مشروب نموده بدهات پائین میرود

از شریف آباد به ابو نجف بجز سنگ و جاده همه جا مسطح
و کالسکه رو است طرف دست چپ جاده همه صحرای
بوته دار و هموار بی آب و بی آبادیست و منتهی به جبال و دره ماهور
دامنه کوه قراآقاج میشود بتفاوت بعد از نیم فرسنگ الی شش
و طرف دست راست جاده از شریف آباد الی نجف فرسنگ نیم

ل تجاوز دهات در این زراعت است که تا جاده مسافتی دارند
۵ فرسنگ که از شریف آباد میگذرد در کنار دست راست جاده
قهوه خانه و چند باب دکان و باغی میرزا ابوالقاسم خان [illegible]
ساخته و درشته قناتی احداث نموده که در لب جاده آب قنات جاری میشود
و برای عابرین نهایت خوب است از این قهوه خانه تا ابو نجف
سه فرسنگ و همه صحرای خشک و زمین بایر و از طرف دست چپ
بفاصله یکی دو فرسنگ از لب جاده منتهی بماهورها و کوههای
سخت خشک هزار دره میشود و آبادی در نزدیکی جاده
تا ابو نجف نیست

ابو النخیف خالصه دیوان اعلی و قصبچه است تیول جناب اجل
امین خلوت و در زیر مخصوص است سیصد خانوار رعیت تجاوز دارد
خانه‌های اربابی مزین عالی و کاروانسراهای مرغوب جدید خشت و گل
و یک کاروانسرای بزرگ آجری از بناهای قدیم که بواسطه عدم تعمیر
کثیف و مخروبه و قابل تعمیر نیست قهوه خانه و دکاکین متعدد و
دو باب حمام دارد زیادی حاصل انجا جو است بیدزار هم
انجا دیدم و بواسطه بی آبی میوه نداد گرشته قنات کهنه ابو النخیف دارد
که رفع احتیاج شرب اهالی را میکند و اهالی انجا از آب رودخانه
دماوند شرب میشوند و آب انبارهای بزرگ و یخچال دارند

و در موقع خشکسالی از آب آنها تخفیف میکند ضیاع انجا
جاچم‌های پشم و ابریشمی ممتاز است معدن نمک سنگ
نزدیک و بعضی آثار عتیقه در آن نزدیکیها از قبیل پاره‌های
آجری یافت میشود که اهالی ابو النخیف کنکاش کرده و آجرهای
قطور و معمولی امروز پیدا کرده و فرش حیاط و حوض و انبار
میکنند از قرار تقریر اهالی وجه تسمیه ابو النخیف
ایوان کی بوده و این آجرها هم از آجر آن بناها است
والله اعلم بهرحال امروز ابو النخیف قصبه آباد و دارای
تلگرافخانه است و مردمش بواسطه عبور و مرور زوار صاحب [illegible]

ورود خانه از وسط آبادی میگذرد

از ایوانکیف به قشلاق شش فرسخ و زمین تا دو فرسنگ

که اول سر دره خوار است همه جا مسطح و در بقیه فرسنگهای ایوانکیف

قهوه خانه کلا و چاه آبی حفر کرده اند از این قهوه خانه که رد میشود

تا اول سر دره زمین صاف و کویر و بوتهای عظیم و

خارشتر است در فصل زمستان و باران که حرکت با نهایت سخت

و بلکه با اسب بکویر فرو میرود طرف دست راست و چپ جاده

بفاصله یک فرسنگ کمتر یا بیشتر کوه و ماهور است

و سمت دست راست نهر عمیقی است که آب شور است

و داخل دره میشود در فراز این دره که تپه بسیار بزرگ و مرتفعی است

و عبارت از دو شعبه است و جاده سراشیب و میان این تپه

واقع است قلعه دزدی تپه سمت جنوب آن از آثار قدیمه باقی

و اول سر دره خوار است سابقا منجیل خالی از مخاطرات

نبوده و زوار و قوافل متحمل از این سرزمین عبور نکرده اند حال

بحمدالله امن است از اول سر دره تا آخر دو فرسنگ است

و جاده در میان دو شعبه از شعبات البرز و ضلعی از کوه کلارگرد است

از اول دره آب شورکمی است رفته رفته از چشمه سارها این آب

زیاده شده نهر عظیمی در فصل باران که صورت بسته از طول دره

همه جا سراشیب به جلگه خوار میرود جبال اطراف دره که
مانند دیوارهای محکمند بواسطه انکه سنگ آن کمتر و غالباً
در فصل بارندگی محل تصادف باران است خطوط متوازیه عمیقه
بهم رسیده و بهیأت انهار از میان جبال امتیاز داده
بفاصله نیم فرسنگ که از سر دره رد میشود کاروانسرای سنگی خراب
معروف از بناهای انوشیروان که منهدم شده مقابل او
علیخان سه کرده جهانلو کاروانسرا و قهوه خانه از سنگ و گل
ساخته است و چشمه آبی هم که نسبتاً شیرین است
در آن نزدیکی است که برای عابرین خیلی اسباب آسایش است

از این

از این قهوه خانه میان دره تا قشلاق آب و آبادی
نیست و زمین شوره زار است تا آخر دره نیم فرسنگ
و از آنجا تا قشلاق دو فرسنگ است
قشلاق آبادی معتبر و دارای دکاکین چند و کاروانسراها است
و آب انبار بسیار بزرگی دارد که آبش به سردی و گوارائی
معروف و در تابستان محتاج به یخ نیست چهار دانگ او
متعلق به سرکار نواب مستطابه علیه عالیه متعالیه حاجیه شمس الدوله است
و آب او از رودخانه است و شالی کاری فراوان دارد
از قشلاق به ده نمک شش فرسخ است و جزو خوار محسوب میشود

جاده دو تا است چنانچه بسمت ارادان و پاده و باطری
که حاکم نشین خوار است بروند از قشلاق سه فرسنگ است
و در راه همه جا نهرهای آب متعدد است که به خار سرازیر و سرچشمه
آبهای خوار از دو رودخانه بزرگ است که یکی از سمت فیروزکوه
جاری و موسوم به نمرود است و دیگری از سمت دریاچه
تار و متوجه دماوند ساری و معروف به دلیچای است
که دهات دور سمت خار را مشروب میکند و این راه بواسطه
انهار متعدده حرکت کالسکه سخت است ولی جاده معموله
مسطح و کالسکه رو است و زمین شوره زار و سنگلاخ و بی آب است

ده نمک قریب صد خانوار رعیت دارد و تنباکو کاری
و پنبه دانه و خربزه آنجا فراوان است آبش شور و ناگوار و یخچالی شور
دارد که در تابستان اسباب حیات عابرین است قهوه خانه
دارد که مرکب از تحتانی و فوقانی است و طبقه فوقانی
مرکب از سه اطاق و ایوانهای جلو است که بهترین اقامتگاه
زوار است خانه‌های رعیتی بسیار کثیف و قابل سکنا نیستند
سه کاروانسرا و چند باب دکان دارد یکی از آن کاروانسراها
از آجر و از بناهای شاه عباسی است گرچه مخروبه است ولی از تمام
زمستان از برای قوافل و عابرین خیلی مفید است

از ده نمک به لاسجرد شش فرسخ جاده همه جا مسطح و شن زار
و همه جا مایل به جنوب شرقی است کویر و گون زار
طرف دست چپ جاده بفاصله نیم فرسنگ تپه و کوههای
کوچک و پس از آن کوههای مرتفع عظیمه است طرف دست
راست صحرای کویر بی آب و گیاه است که بفاصله پنج
الی شش فرسنگ منتهی به جبال میشود

سه فرسنگ از ده نمک گذشته قریه عبدالله آباد است
و تا عبدالله آباد آبادی نیست قریه عبدالله آباد سابقاً
قلعه و کاروانسرائی داشته که فعلاً منهدم است امروز قهوه خانه

باغ

و باغ و آب انبار و چند نفر رعیت در آنجا سکونت و علوفه و غیره بسهولت
عبدالله آباد نقطه قابل آبادیست قنات لایقی دارد
کار بکنند قابل زراعت و آبادیست و آبش بواسطه
شوری زمین قدری شور است ولی خیلی بهتر از آب ده نمک است
و ملکش زراعتی است و امروز در دست نمایندگان است
از عبدالله آباد به لاسجرد سه فرسخ است تقریباً یک فرسنگ که از عبدالله
آباد میگذرد چند نهرهای عمیق و عریضی است مثل خندق در میان
خاک خوار دسمانست و عرض هر یک از سه ذرع تجاوز
و عمقاً از ده الی یازده ذرع است که بخط عرضی در دره سه

موضع جاده را انقطاع نموده و آب این انهار در هر یک شعبات

در موقع سیل زیاد میشود از مشرق شمالی بمغرب جنوبی جاری است

و در روی هر سه نهر پلهای سنگی محکمی است که از عمق نهر

تا بسطح زمین مساوی است و بهمین جهة (پل کرپی) موسوم شده

و امروز پل کرپی معروف است از انجا اول خاک سمنان است

از پل کرپی به گردنه لاجرد دو قهوه خانه و ده آباد است

مزرعه و قهوه خانه در جلو است از آنجا که میگذرد مزرعه و قهوه خانه

دیگری است موسوم به سید آباد و جای باصفا در راهی است

آسیائی دارد که آب آن آسیا از چشمه سارها صورت بسته و زیادات

از گردنه لاجرد

از گردنه لاجرد به لاجرد دیگر سنگ گیر است و این گردنه

عبارت از دامنه‌های مرتفع سنگی و سنگلاخ کج است

پر گرد و غبار راه کالسکه علیحده و راه سوار علیحده است

به سراشیب گردنه که میرسد راه مسطح میشود و لاجرد که پایان از فراز گردنه است

قصبه لاجرد باغات زیاد دارد و آثار او معروف است

کاروانسرای آجری از بناهای شاه عباس در آنجا بر پا و دایر است

باضافه اطاقهای مرغوب و بالاخانه‌های سفید کاری عالی

ساخته‌اند تکیه و حمام هم دارد و سیصد خانوار رعیت بیشتر

دارد و مردمش با قناعت و صاحب اغنام و احشام‌اند

و قلعه کثیف ملوث امروز غیر مسکون و قریب انهدام است

دالانهای آنجا باسلیقه شده و وقتی آن بنای سابق میکرده‌اند

ولاسجرد امروز از بهترین مکانها و هوایش خوب و آبش

فراوان لیکن شور و تلخ و زمینش قابل هرگونه زراعت است

از لاسجرد به سمنان شش فرسخ راه همه جا مسطح و جنوب

شرقی است نیم فرسخ از لاسجرد که بگذرد مزرعه ایست

خوش آب و هوا و سرد بشیرآور از آنجا تا سرخه

آبادی نیست در نیم فرسنگی سرخه دو سه مزرعه در کنار جاده است

ولی آبش شور است

سرخه در سه فرسنگی سمنان واقع و آثار قدیمه دارد و از

دهات معتبر و آباد سمنانست دو سال است جناب

نیرالملک تیول موجب خودش کرده و فعلاً سپرده به

ابراهیم‌خان یاور فوج سمنان است که در سرخه مسکون است

پانصد خانوار رعیت بیشتر دارد تکیه و قهوه‌خانه و دکاکین متعدد

دارد و یکدسته سرباز بده است و مردمش شجاع و رشید

و انار و خربزه آنجا بلطافت و شیرینی معروف است

و آبش شیرین و گواراست از سرخه الی آسیاهای

نزدیک شهر آب و آبادی نیست ولی در دامنه جبال

مزارع بسیار و در جلگه جنوبی قراء متعدده است
در سمت چپ جاده فی الجمله کویر و باطلاق است و تا
نیم فرسنگ مسافت منتهی میشود بکوههای پست که در پشت
آنها کوهی است پر سنگ درک و سیاه رنگ (ریزه دار است)
موسوم بکوه قالی باف است پس از کوه مزبور جبال
که سنگسر و شهمیرزاد دو بلوک معروف سمنانست
که در دامنه آن واقع اند این جلگه سمنان آهو و شکار
بسیار دارد

شهر سمنان از شهرهای بزرگ هوایش سالم و مردمش با غیرت اند

وزراعت آنجا جو و گندم و تنباکو خوب عمل آید باغات
میوه زیاد است و خربزه و هندوانه او فراوان و ارزانست
و انواع سبزی جات بعمل آید جمعیت سمنان از سی هزار نفر
کمتر نیست و بازارهای متعدد و تجار معروف زیاد دارد حمام
و تکایا و مساجد او متعدد و مسجد شاه سمنان که از بناهای
خاقان کشورستانست عظمت بنا و خوبی معروف
و موقوفات صحیحه دارد که هر سال تعمیر میشود
ارگ و عمارات دولتی آنجا متعدد و قلعه و باره محکم در اطراف
عمارات هست اصل بنای ارگ را مرحوم حاجی بهمن میرزای

بهاءالدوله کرده و حکام همه ساله بامر دولت تعمیر کرده
اند مخصوصاً مرحوم ضیاءالدوله تعمیری بسزا کرده
و بعضی تصرفات و الحاقات بر بنای سابقه افزوده اند
و امروز ارک سمنان از ابنیه عالیه دولتی محسوب
و مشتمل بر حیاطهای متعدده دیوانخانه و خلوت و اندرون
و حمام و اصطبل و کالسکه خانه و غیره است
در بیرون ارک باغ و عمارت مرحوم ضیاءالدوله است
که تماماً از آجر و مشتمل بر تحتانی و فوقانی و حوضخانه عالی است
که زوار و اشخاص محترم در آنجا اقامت میکنند

و کاروانسراهای متعدد برای زوار در مقابل ارک ساخته اند
و وصل بامامزاده ابراهیم علیه السلام که در سمت غربی ارک است
و دو کاروانسرا ساخته و بالاخانهای متعدد دارد و تکیه فتحیه
در یکی از حیاطهای ارک و از خارج هم درب دارد
شهر سمنان از بناهای قدیم و نسبت این بنا را بطهمورث
میدهند و امروز دارای ابنیه عالیه و نسبتاً آباد و پر جمعیت است
اسامی محلات اربعه عشر است محله ناسار تبی بار اسفنجان چوب مسجد
شاه جوق کودی در کل شمقان فرادقان
لیمجی کودان کوه

از سمنان به آهوان شش فرسخ و راه مایل بسمت
مشرق در کمر سنگ. سمنان نقطه ایست موسوم به حوض
مرحوم ملا محمد سمنانی در سرقاتی بنائی بشکل آب انبار از آجر
ساخته و پله‌ها قرار داده که به آب میرسد از برای عابرین
از حوض که بگذرد تا دو فرسخ جاده مسطح و آب و آبادی در کنار
و نزدیک جاده نیست و راه همه جا رو به بلندی است
و منتهی میگردد به کوچکی میشود که اول دره و ماهور است و تقریبا
سه فرسنگ این دره‌ها امتداد دارد و راه ناهموار است
تا به جلگه آهوان برسد بعضی مزارع و آبادی از سه فرسنگی

است تا یک فرسخ دیمی آهوان قریه کهلا و محمدآباد سمت
راست جاده ساقی دارد و طرف چپ جاده دامنه کوهها
قریه چاشتخوران و مزرعه رویان است که جای با صفا
و آب گوارائی دارد و رشته قنات از جلو قهوه‌خانه سنگسر
و یکی دو مزرعه جدید و یک قهوه‌خانه و طویله تازه هم ساخته‌اند
از این نقطه تا خود آهوان راه پست و بلند و جاده بیابان
تپه‌ها و کوههای کوچک است و آبادی نیست
در آهوان دو کاروانسرا و یک چاپارخانه خراب است
یکی از کاروانسراها از سنگ ساخته شده و بناهای انوشیروان

و منهدم شده و دیگری کاروانسرای شاه عباسی است
که از آجر ساخته شده به قدری کثیف نگاهداشته و مواظبت
نکرده‌اند که نمیتوان سکنا کرد و مخصوصاً در فصل زمستان
و پائیز که باد آهوان بوزد انسانرا هلاک میکند بعضی زوار که
استطاعتی دارند در پشت کاروانسرا لب جوی زیر درختان
در زیر چادر این منزل را بسر میبرند و آتش آب چشمه زالو دارد
باید خیلی از آب احتیاط کرد و بلکه آب را صاف نمود
مخصوصاً آب انبارها را باید مواظبت کرد والا زالو در زبان
و گلوی آنها چسبیده ایجاب جراحت میشود

از آهوان

از آهوان به قوشه شش فرسنگ بفاصله اندکی از آهوان
راه بصعود است پس از آن تا قوشه همه جا سراشیب مسطح
و طرف دست چپ و راست جاده بفاصله یکفرسنگ دو نیم
بیشتر یا کمتر کوه است و اقسام نباتات و بوته‌های بزرگ
قیچ و گز بسان جنگل روئیده که خالی از تماشا نیست
و تا قوشه آبادی و آب نیست ملوک تودردار
در سمت چپ این راه واقع است در قوشه سابقاً
آب اتصالی داشت کاروانسرائی از بناهای شاه عباسی از آجر دایر و منزلگاه
زوار و قوافل است چند باب دکان حاجی علیقلی کاشی مقابل کاروانسرا

ساخته و آب انباری در وسط این بنا از سابق بوده که حاجی
علینقی تاجر تعمیر کرده و آب این آب انبار از فاضل آب
تودروار بوده که در فصل بهار پر میکرده‌اند و در سالهای خشک
که آب زیادتی نداشت و اضافه از تودروار نمیماند این
منزل خشک بی آب و معلوم میشود که با بی آبی از اول آن
تا قوشه به زوار چه گذشته و این منزل هم که آب نباشد
بعد به عابرین چه خواهد گذشت حضرت مستطاب اشرف ارفع
والا شاهزاده آزاده امیرخان سردار سپهسالار اعظم دامت شوکته
خوف و دهشتهای خسته دلان و جگر سوختگان و دل شیدایان این راه را

مبدل براحت

مبدل براحت و گلخن گلشن و دوزخ بهشت و رنج حیات
و دشتها و صحراهای خشک بی آب و علف سبز
و خرم بجای خار شتر انواع فواکه غرس شده و استخرهای
متعدد در آن برای ساخته شده و متجاوز از سی هزار تومان
خرج قنات جدید فرموده‌اند و امروز زیاده بر دو سنگ
آب دارد و بیشتر خواهد شد تمام آن اراضی و یحیی آباد
شروب نماید اراضی یحیی آباد بقدری قابل و حاصلخیز است
که از قرار معروف تخمی صد تخم متجاوز دیده شده
قلعه رعیتی از بناهای مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار در سمت غربی

کاروانسرای قوشه تا فاصله پانصد قدم باقی مانده و غیر
مسکون بود تعمیری بنا کردند و بالاخانه و سردر
جدید افزودند و امروز مسکون و آباد و مکان رعیتی است
و آب قنات جدید از سمت شمال بطرف جنوب
از خارج قلعه میگذرد
از قوشه به دامغان شش فرسنگ زمین صاف مسطح
تا دو فرسخی که امیرآباد باشد آب و آبادی نیست
امیرآباد ده بزرگیست قلعه و باغ و عمارات مرغوب
متعدد دارد از بناهای مرحوم میرزا محمدخان سپهسالار اعظم است

ورثه مرحوم سپهسالار فروخته اند و فعلاً چهار دانگش متعلق
به حاجی سید محمد لاریجانی و اخوان اوست و دو
دانگش هم متفرقه مالک اند ده بسیار معتبر و آباد و جای صحرائیست
و از جاده تقریباً یک میدان دور است از امیرآباد
به دامغان چهار فرسنگ است نیم فرسنگ که از امیرآباد بگذرد
آبادی و قهوه خانه و باغی است موسوم به صیدآباد
و متعلق به حاجی ملا رضا است و عمارتی برای خودش ساخته
و ده آبادیست و زراعتش بوفور است نیم فرسنگ است
که از صیدآباد میگذرد در کنار جاده قلعه و عمارت حسن آباد

سابقاً خیلی آباد بوده قلعه محکم و خندق و تکیه و حمام
و چند باب دکان دارد و صد خانوار رعیت بیشتر دارد
و متعلق به حاجی فرج الله خان احتشام نظام است در سمت
جنوب این قریه باغ پسته است یک فرسنگ از حسن آباد
گذشته باغ و قهوه خانه جدیدی موسوم به قدرت آباد
حاجی احتشام نظام در کنار جاده ساخته خالی از روح نیست
از قهوه خانه قدرت آباد تا دامغان دو فرسنگ در
نزدیکی جاده آبادی نیست در سمت شمال بفاصله
یک فرسنگ بیشتر بعضی دهات خراب و ویران

و بعضی

و بعضی آباد و دایر سعید آباد مخروبه اسمعیل آباد
منصور آباد شیرشان علی آباد عوض آباد
رحمی آباد آهو بانو مزرعه شیر بند دو فرسخ در
ارخیده است قراء واقعه در سمت راست جاده
بفاصله یکی دو فرسخ سعید آباد اسمعیل آباد خرابه
حاجی ورکیان مهدی آباد عیرآباد جعفر آباد
قلعه زرد از دولت آباد حاجی احتشام نظام هم تیول
بسمت استرآباد رفت و از قرار معروف پانزده
فرسنگ است با نیمی از دولت آباد بچشمه علی دامغان

و از چشمه علی به چهارده کلاته از چهارده کلاته به گُتل جهان نما
از گتل جهان نما به استرآباد چون راه ییلاق است
خیلی سخت و سرد و مخصوصاً گتل جهان نما خیلی صعب است
ولی راه متداول حضرات چهارده کلاته است
شهر دامغان از شهرهای قدیم ایران و حصین و دارای
برج و باروی محکم و خندقی بوده برجهای دور شهر
در بعضی نقاط تاکنون باقیست و آثار عتیقه در این شهر
بسیار است از جمله مسجد معروف به تاری خانه
و مناره آنست و دیگری مسجد جامع و گلدسته آنست

راسته بازار و کاروانسرائی دارد در سنه ماضیه تیمچه جدید
مرغوبی حاجی محمود خان برادر و حاجی آقا احمد و سایر ورثه
مرحوم حاجی اجودان ساخته اند که نهایت تعریف دارد
شهر دامغان بزرگ و جمعیتش کم و مردمش فقیر و بی بضاعت
شور آبادی در کلّه ندارند عمارت دولتی او مختصر
مولود خانه است که تولد خاقان کشورستان در آن محل
بظهور رسیده با آنکه مرحوم ضیاء الدوله تعمیر کرده و موقوفه
مخصوص دارد بواسطه عدم تعمیر مخروبه و غیر مسکون است جز
چند باب عمارت خوبی دامغان خانه آبادی نیست

وتماماً بوضع قدیم و مخروبه است سه حمام آباد دارد

و دو مدرسه و باضافه کاروانسرای آجری شاه عباسی

و دو کاروانسرای خشت و گل برای زوار ساخته‌اند

جناب حاجی میرزا حسن مجتهد باغ مفصل تزئینی با عمارات مختصر

خارج از شهر ساخته‌اند و آب از جلوی باغ میگذرد

و بیدستان خوب ترتیب داده‌اند که بهترین اماکن شهر دامغان است

و برای اشخاص محترم بهترین منازل و شهر خیلی زود بخت

بعضی زوار در صحن امامزاده منزل مینمایند چون شهر دامغان

از شهرهای قدیم است تمام منازل قدیم قریب گنبد دارد

باید در اماکنی

باید در اماکنی منزل نمود که منزلگاه قوافل و زوار نباشد

و تازه بنا شده باشد و کلیه آب شهر دامغان و در اطراف [illegible]

و دهات از آب چشمه علی دامغان است که بترتیب

و خورند هر ده آب بمیزان شخص از آب بخش کن

جدا شده و به نهرهای هر ده جاری میشود و محفوظ دارد

که آب کم و زیاد نشود و کسی تعدی نکند

باد چشمه باد خان معروف وقتی وزیدن کند درختان

عظیم را از ریشه کنده و در چله تابستان بقدری

سرد میشود که باید آتش بسوزانند و بهمین جهت فصول اربعه اینجا

صحیح نیست و گویا بهمین جهة مردمان دامغان مبتلون امراج

هستند خاکش بقدری خوب است که خشت خام اد

کمتر از آجر نیست و چشمه علی دامغان در سه فرسنگی دامغان است

و راه همه جا رو بشمال مغربی دارد کنار رودخانه که بسمت جنوبی

شهر دامغان میآید باید گذشت منبع این رودخانه چشمه

علی است و تدریجاً آبهای دیگر از سیلاب و چشمه سارها

بدو افزوده شده و اغلب گل آلود و همه جا سراشیب

و از میان دره تا چلگه تا دامغان و شهر آهسته و بعضی از قرا

جنوبی و اطراف شهر از این آب شرب میشود

سمت غربی رودخانه کوهیست مرتفع که بنا بر مشهور لسند ابو بن سعید

در قلعه آن کوه مدفون است و در قدام آن کوه مرتفع

دیگریست بشکل مخروطی موسوم بکوه شاه دار

و در سمت شرقی رودخانه کوه بزرگ و سیاهی است

موسوم به منصور کوه یا کوه منصور شاه مزرعه و آبادی دارد

و نزدیک بجاده کوه مرتفعی است که در قله آن قلعه آیست نگار و

و برج و دیوار از زمان سلف تا کنون باقی آنجوده موسوم بهره و

قریه آستانه که در دست جناب آقا سید علی قمی است

در جنوب چشمه واقع و قلعه و رعیتی دارد

از دامغان به ده ملا شش فرسخ و راه شرقی و پست درجه
مایل بشمال است از خرابه‌های وصل شهر که خارج میشود باغی
مرحوم ضیاء الدوله ساخته و امروز متعلق برخیمان حشمت الممالک است
از این باغ تا ده ملا جاده مسطح و کالسکه رو است و تا مهماندوست
که سه فرسنگی دامغان است قرا و آبادی در اطراف جاده
بفاصله از نیم فرسنگ تا وصل جاده بسیار است
قصبه جز ملک حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد والا آقای ایرجان
سردار سپهسالار اعظم و تا دامغان بخیر سنگ است و قصبه آباد و معتبر است
عمارت و قلعه و حمام و مسجد دارد و سیصد خانوار جمعیت او است

قرا و دهات اطراف جاده تا مهماندوست

حصار نرشم فیروزآباد حیدرآباد مایان
وامرزان دهسنو حسین‌آباد ابراهیم‌آباد
تک طاق امام‌آباد مهماندوست
مهماندوست منزلگاه بسیار باصفا و باغ و عمارت خوبی
مرحوم ضیاء الدوله مشتمل بر تحتانی و فوقانی ساخته است
و انبارهای آذوقه متعدد در باغ ساخته شده کاروانسرای
آجری قدیم و قهوه‌خانه و دکاکین چند هم ساخته‌اند
و بسیار جای باصفا و مشجری است و باد معروف دامغان

در موقع وزیدن تا تپه یک صدمه وارد از تپه با نظرف

چندان سخت نیست

از فهاندوست به ده ملا سه فرسنگ و راه نود درجه

مایل بشمال و جانب راست جاده دهات بسیار است

ابراهیم آباد زرین آباد دولاب نعیم آباد

قادر آباد مومن آباد حسین آباد خداداده

مراد آباد کلاته ملا وصل به ده ملا است و تا کلاته ملا

جزو خاک دامغان است و از ده ملا داخل خاک شاهرود میشود

سمت چپ جاده که شمال مغرب باشد صحرای سنگلاخ

دیده میشود

و پست و بلند است که غالب آنرا آب سیل شسته و دره

دره ها پدید آمده و این صحرا باف یکفرسنگ منتهی

بدامنه کوههای مجن میشود

ده ملا قصبه آباد و قدیم میوه او بوفور و خوبی معروف

باغات او زیاد و جمعیتش متجاوز از پانصد خانوار است

کاروانسرای شاه عباسی و قهوه خانه و دکاکین چند دارد و چند باب

کاروانسرا و چاپارخانه از خشت و گل تازه ساخته شده عقرب گز

ده ملا معروف است باید در این منزل خیلی مواظبت نمود

که از نیش این جانور موذی ایمن تا ممکن شود در این منزل در ار جا

خارج از آبادی بسر برد خیلی بهتر است

از ده ملا هم میتوان به استراباد رفت و یک منزل نزدیکتر است

بانسطرتق از ده ملا به تاش شش فرسنگ است

بفاصله اندکی مسافت از جاده معموله سمت چپ این جاده است

و مجرای قنات ده ملا در طول این جاده سرآشیب ده ملا یا بدو جاده تا بخروج

سطح و نزدیک بکوه میشود وصل بکوه جاده در میان

دو کوه است که جاده وسیع و اگر پست و بلندی دارد ولی

سخت نیست منتهی بعضی دامنه و بلندیها شده به پای گردنه

میرسد از گردنه گذشته جاده سراشیب و از میان دامنه‌های

کوه و بغ؟

کوه و تپه‌ها گذشته از میان بریدگی کوه مجن میگذرد و

وارد صحرای وسیع مجن میشود قهوه خانه و کاروانسرائی در نزدیکی

از کوه گذشته است و جاده مسطح و مستقیم است از ده ملا

تا قهوه خانه و کاروانسرای مجن سه فرسنگ و از آنجا به تاش دو

سه فرسنگ است و در حقیقت این راه سختی ندارد

و گردنه کوچک دارد که چندان صعب نیست و در راه شکار هم

پیدا میشود و بعضی قراولخانه‌های سنگی از زمان قدیم در روی

کوهها بجهة محفظه و جلوگیری ترکمه ساخته‌اند آثارش باقیست

و سوار بخوبی بدون زحمت میرود برای کالسکه قدری سخت است

از ده ملا تا شاهرود چهار فرسنگ و راه همه جا مایل به
شمال است سمت راست جاده بفاصله دو فرسنگ
منتهی میشود بکوههای پست که دامنه آنها کویر است و در این سمت
دهات و مزارع دور از جاده بسیار است از ده ملا تا دو فرسخ آبادی

دهات شاهرود

نمکر قهوه خانه پاآب راهنجان قلعه نو کلاته خان
متعلق بحضرت مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده سپهسالار اعظم است
آباد و محصور حسنًا در ماه سنه ۱۳۲۲ که از خراسان مراجعت فرمودند
توجه کامل در آبادی و تعمیر قنات و غرس اشجار آنجا شده است
قلعه علی اکبرخان یونس آباد سقاوه آردیان رویان

ورنج سعید آباد قلعه نوروزخان باغ زندان
نیم فرسنگی شهر است
شاهرود شهر معتبری است تاجر نشین و تجار معتبر خارجه و داخله
در او سکونت و بازارهای متعدد و کاروانسراهای معموره تاجرنشین دارد
و میوه خانه است و دارای حمامهای متعدد و کاروانسراهای
جدید مرغوب است که برای زوار ساخته اند بندر معتبری است
و آب معروف به جلالی که زیاده از نیم سنگ است
از وسط شهر از کنار خیابان میگذرد و اغلب کوچه باغها درخت
کاشته اند و باغات میوه فراوان دارد و انگور دیلو دارد شاهرود

معروفی است ابنیه عالیه این شهر منحصر به یک دو سه خانه است
رفته رفته مردم در صدد آبادی و ساختمان طرز جدید شده اند
خانه‌ها از خشت و گل و بندرت بنای آجری پیدا میشود
حکومت شاهرود در بسطام می نشیند و در شاهرود عمارات دیوانی
ندارد بسطام در دامنه واقع است که دو سمت آن
کوه و جمعیت و آبادیش کمتر از شاهرود است ارگی قدیم دارد
که محل نشیمن حکام است هوایش در نهایت اعتدال
و اراضیش حاصلخیز و سردسیر است مقبره سلطان بایزید
رحمة الله علیه در داخل شهر در مقابل ایوان مقبره امامزاده محمد

پسر حضرت

پسر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مدفون است
و جمعی دیگر از مشایخ و معارف عرفا نیز در جوار ایشان مدفون اند
سمت غربی این گنبد مسجد و معبد سلطان بایزید بوده که گچ بری
و منبت کاری درب مسجد نهایت تعریف دارد و منار معروف
بانی این بنا سلطان محمود غازان است و جسد خود او نیز در سردابی
که جنب این گنبد است گذاشته شده و در حق این جسد حرفها
میگویند و معروف است که هنوز اثر جراحت سینه اش باقیست
و آنچه محقق است این جسد بعجب قد و جثه از مردمان امروز بمراتب
طویل و عظیم الجثه تر است و غرایب دیگر آنکه مناره دارد

در پهلوی گنبد بارتفاع ۲۵ ذرع مانند منار جنبان اصفهان
متحرک بربالای مناره روند بقوت حرکت دهند جنبش
مناره محسوس و آجری از مناره نگذارند جا بجا افتاده سبب
حرکت معلوم نشد والله اعلم. کوه شاهوار که از جبال
معروفست در محاذی بسطام واقع و بعضی ییلاقات خوش
آب و هوا در دامنه این کوه واقعند دهات خرقان
معدن ابرسیج و کوه پربرف ابر در سمت
و از بسطام نمایان است

از شاهرود به تاش شش فرسنگ و جاده تا
کلاته مرحوم جهانسوز میرزا شاهزاده خیابان مشجر و مسطح و کالسکه رو است
کلاته مرحوم شاهزاده جای مصفا و باغات مشجر میوه و عمارتی
نیکو و آب قنات و رودخانه دارد و تا شهر یکفرسنگ است
از این کلاته جاده بسمت مغرب و در دو طرف جاده
بفاصله یکفرسنگ و در بعضی نقاط کمتر منتهی بکوه و تپه ماهور
میشود و در این راه بعضی قراولخانه های سنگی در فراز تپه و کوهها
از آثار قدیمه باقی است در سه فرسنگی قهوه خانه مجدآباد
علی‌آباد
بکار و بنائی زیر دست جاده تازه ساخته شده و قهوه خانه

تا مزرعه در کنار جاده است و راه همه جا مایل به صعود و
سطح و سنگلاخ و ماشه زار است تا به تپه مرتفع سنگی
رجا که میرسد از انجا تا به تاش دو فرسخ و جاده همه جا
مایل به شمال مغربی و پست و بلند است و دو سمت جاده منتهی
بکوهها میشود زیر دست جاده رودخانه است و در کمر سنگلاخ
تاش مزرعه و آبادی موسوم به گرد و تجر است
و این رودخانه تاش و آبهای متفرقه موسوم به دانه دوا بست
تاش خرد محل شاهکوه و مرکب از تاش بالا و تاش پایین است
و در جغرافیای استراباد کاملاً ذکر شده قصبه معتبر و آباد و پرجمعیت است

مردمش صاحب اغنام و احشام و با بضاعت اند هوایش
ییلاق و اطرافش کوههای مرتفع و در بعضی درختان ارس
روئیده کار و انبارهای متعدد و خانهای مرغوب ساخته اند
و با گل سفید مخصوصی که در شب عید نوروز تمام اطاقها
و حیاط خودشان را سفید میکنند و دارای تلگرافخانه و حمام عتیقی
و تکایا و مسجد متعدد است و انواع شکار چرنده و پرنده
در کوهها یافت میشود
از تاش به قورلق شش فرسنگ و تا پای گردنه
و کتل جلین و بلین کمر سنگ است و اطراف جاده کوه و سنگی است

این کتل بسیار سخت و پرتگاه و کم عرض است
و سنگهای بزرگ دارد در تابستان مشکل است رفت و آمد
نمود چه رسد بزمستان ۲۲۸۰ سطح از ارتفاع است
همین قدر اسم جاده سرازیر است تا به کاروانسرای حاجی علی
و آبادی در راه نیست جاده رفته رفته مایل بسمت مغرب
و در دو سمت جاده کوه و رودخانه است از کاروانسرای
حاجی علی بکمر سنگ که میگذرد جاده نسبتاً مسطح و منتهی
بپای گردنه و پیچ میشود این کتل نسبتاً خیلی سخت است
و پرتگاه نیست و اغلب جاهایش کمتر و خاکی است بسمت چپ دره جاری

هوا ابر کند و باد بوزد خواه در چله تابستان باشد انسان را
هلاک میکند از سر این کتل تا رباط سفید بکمر سنگ در راه
همه جا سرازیر و از نعله کوه است رباط سفید قهوه خانه
و طویله و کاروانسرای سنگی دارد که در زمستان بیشتر از همه جا لازم است
از رباط سفید که میگذرد جاده سرازیر و در دامنه است تا به آق
سرازیری قورلق منتهی میشود همه جا جاده سرازیر اطراف
جنگل و دره های عمیق جنگلی است تا بکاروانسرای قورلق برسد
و دامنه ها سبز و خرم و سنگلاخ است کاروانسرای قورلق در وسط
کتل از سنگ ساخته شده و برای اهل خوب است چند باب اطاق هم

حضرت مستطاب اشرف والا آقای سپهسالار اعظم دامت شوکته از کیسه

فتوت خودشان ساخته‌اند عابرین را با آسانی راه دهد منزلی

احیا فرموده‌اند

از فورتق به استرآباد شش فرسنگ و راه جاده

تمام در جنگل است و این جنگلها انجیره و چوبهایش قوی

و انواع چوبها و میوه در این جنگل است و بنا و آبادی

تا خود استرآباد در راه نیست از فورتق تا پای کتل

نکیر سنگ است از پای کتل تا تپه سرد نکیر سنگ سرازیر است

از تپه سرد به گرم آب دشت که فضای سبزه زار دارد

یک جنگل دشت مستطیل در سه سمت آن کوههای مرتفع

جنگلی بسیار بلکان باصفا و چشمه‌های متعدد دارد نکیر سنگ سرازیر است

از گرم آب دشت به خیرات نکیر سنگ آبادی آنجا اکثر محقه

و دور از جاده است خیرات هم فضای سبزه زار دارد

و اطرافش جنگل است و آبادی ندارد از خیرات به

پل غلامان نکیر سنگ رفته رفته جنگلها کم و بدل خیابان

زار میشود از پل غلامان هم تا شهر نکیر سنگ سرازیر است

و در کنار جاده آبادی هست والسلام خیر ختام

فهرست ما فی الکتاب

کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۰٤۱

۸۱۱

۱۱۸

کتابخانهٔ
مجلس شورای ملی

انهٔ
رای
ی